

بخش دوم

آیات اخلاقی

شامل فصل های:

- عوامل رشد اخلاقی
- فضایل و کمالات اخلاقی
- گناهان و رذایل اخلاقی
- آداب معاشرت (سبک زندگی)

فصل اول

عوامل رشد اخلاقی

شامل گفتارهای:

- خودشناسی (انسان شناسی)
- ایمان و خدا باوری
- تقوا و خدا ترسی
- توبه و پاکی از گناهان
- خودسازی و تزکیه ی نفس
- ذکر و یاد خدا

خودشناسی (انسان‌شناسی)

خلافت الهی انسان در زمین

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

آن زمان رایا دآر که پروردگارت به فرشتگان گفت: به یقین جانشینی در زمین قرار می‌دهم. گفتند: آیا موجودی را در زمین قرار می‌دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به ناحق خون‌ریزی کند و حال آن که ما تو را همواره با ستایش و تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم. [پروردگارا] فرمود: من [از این جانشین و قرار گرفتنش در زمین] اسراری می‌دانم که شما نمی‌دانید. (بقره، ۳۰)

توضیح: بی‌گمان قدم اول در پیمودن مسیر کمال برای انسان، خودشناسی است؛ به این معنا که آدمی در مبدأ، مقصد و چرایی خلقت خود بیندیشد و با بصیرت و شناخت کامل از ابعاد وجودیش، در مسیر رسیدن به هدف گام بردارد. خداوند آیات متعددی از قرآن را به این موضوع اختصاص داده است. این آیه یکی از مهم‌ترین این آیات است که در آن سخن از خلافت انسان بر روی زمین مطرح شده است. این آیه - که از رویداد مهم خلقت انسان حکایت می‌کند - هدف از آفرینش انسان را خلافت و جانشینی خدا بر روی زمین می‌داند. این بدان معناست که آدمی باید آیت و مظهر صفات خداوندی باشد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «بِتَقْوَى اللَّهِ أَمْرُكُمْ وَ لِلْإِحْسَانِ وَ الطَّاعَةِ خَلِقْتُمْ؛ شما به پروای از خدا فرمان یافته و برای نیکوکاری و فرمانبرداری [از خدا] آفریده شده‌اید.» بحار، ج ۳۲ ص ۳۵۶.

برتری و کرامت انسان بر سایر مخلوقات

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ
كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم. (اسراء، ۷۰)

توضیح: خداوند متعال انسان را از همان ابتدای خلقتش متمایز از سایر مخلوقات زمینی آفرید و به او اختیار و اراده داد تا آگاهانه به قرب الهی راه یابد. این آیه از کرامت و برتری انسان نسبت به بسیاری از آفریده‌های پروردگار حکایت دارد. شرافت انسان بر سایر مخلوقات، مرهون بهره‌مندی او از نعمت عقل و اختیار است. ناگفته پیداست که چنان‌چه انسانی از این نعمت بهره‌نگرفته و غرایز حیوانی را در خود تقویت نماید، نه تنها برتر از حیوانات و جنیان نیست؛ بلکه از آن‌ها پست‌تر نیز خواهد شد. از این آیه روشن می‌شود که اسلام همواره کرامت انسان را مد نظر قرار داده و هدف از تمام تکالیف الهی را، رساندن آدمی به جایگاه و منزلت واقعی خویش دانسته است؛ منزلتی که جز با بندگی خداوند حاصل نمی‌گردد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «هیچ چیز نزد خدا گرامی‌تر از فرزند آدم نیست.» عرض شد: «ای پیامبر! حتی فرشتگان؟!» فرمود: «فرشتگان، بسان خورشید و ماه، مجبورند.» شعب الایمان: ج ۱ ص ۱۷۴ ح ۱۵۳.

انسان؛ حامل امانت الهی

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ
فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ

كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾

یقیناً ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند، و انسان آن را پذیرفت بی تردید او بسیار ستمکار، و بسیار نادان است. (احزاب، ۷۲)

توضیح: یکی از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناسی در قرآن توجه به وظایف و تکالیفی است که پروردگار عالم بر دوش آدمی نهاده است. خداوند انسان را موجودی مختار و آزاد آفرید؛ به او توانایی درک خوب و بد را عطا کرد؛ او را با هدایت‌های بیرونی (انبیاء) و درونی (عقل) ارشاد، و قوای نفسانی و فطرت او را نیز پذیرای حق و راستی نمود. بدین ترتیب، استعدادهای لازم را در نهاد انسان قرار داد تا توان به دوش کشیدن بار سنگین تکلیف را داشته باشد. آیه‌ی فوق به این حقیقت اشاره می‌کند که انسان، حامل امانتی بسیار بزرگ از سوی خالق یکتاست؛ امانتی که بزرگ‌ترین مخلوقات - به سبب نداشتن قابلیت و استعداد لازم - از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند. مقصود از این امانت، ولایت خداوند و تکالیف دینی است. در ادامه، خداوند انسان را بسیار ستم‌گر و نادان خوانده است. مقصود از این جمله، نکوهش و سرزنش انسان‌هایی است که در این امانت بزرگ خیانت کرده و به خود ظلم نموده‌اند.

حدیث: امام رضا علیه السلام: «الأمانة: الولاية؛ من ادعاهَا بغير حق كُفِّرَ»؛ مقصود از امانت، ولایت اهل بیت است؛ هر کس آن را بدون حق ادعا کند، کافر شده است. «عیون اخبار الرضا: ج ۱ ص ۳۰۶ ح ۶۶»

عبادت و بندگی؛ هدف خلقت انسان

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾

جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدم. (ذاریات، ۵۶)

توضیح: در گفتارهای پیشین، به هدف از خلقت انسان اشاره شد. خلافت و جانشینی خداوند بر روی زمین و به دوش کشیدن امانت بزرگ الهی، عبارات مختلفی است که همگی به یک حقیقت اشاره دارد و آن هم، عبادت و بندگی خداوند است. مقصود از عبادت خداوند، نهایت خضوع و فروتنی در برابر اوست. روشن است که خداوند متعال غنی و بی نیاز مطلق است و بازگشت هدف مذکور به ذات بی نیازی نیست؛ بلکه این انسان است که با خضوع و خشوع در برابر پروردگار، به کمال خلقت خویش رسیده و به درگاه قرب او راه می یابد. به عبارت دیگر، این چنین نیست که خلقت جهان، سود و نتیجه ای برای خداوند به همراه داشته باشد؛ بلکه بازگشت این هدف به خود بندگان است یا به عبارتی گویاتر، عبادت و بندگی خدا، غرض و نتیجه ای است که عاید فعل خدا می شود؛ نه عاید فاعل که خود خدا باشد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم! تو را نیافریدم تا سودی برم، بلکه تو را آفریدم تا از من سودی ببری. پس، به جای هر چیز مرا برگزین؛ زیرا من، به جای هر چیز یاور تو

هستم.» شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۲، ص ۳۱۹ ح ۶۶۵.

ایمان و خداباوری

معنای ایمان

قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمْنَا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا
وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ
لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾

بادیه‌نشینان گفتند: ما [از عمق قلب] ایمان آوردیم. بگو: ایمان
نیآورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم؛ زیرا هنوز ایمان در
دل‌هایتان وارد نشده است. و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید،
چیزی از اعمال‌تان را نمی‌کاهد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.
(حجرات، ۱۴)

توضیح: یکی دیگر از عوامل رشد اخلاقی، ایمان و خداباوری
است. ایمان عبارت است از علم و معرفت یقینی همراه با
تسلیم و خضوع در برابر حق. بنابراین، ایمان را نباید با اعتقاد
اشتباه کرد؛ زیرا ایمان جنبه‌ی عملی و رفتاری اعتقادات هر فرد
است. به عبارت دیگر، اعتقادات به مقام اندیشه و نظارت‌بنا
پیدا می‌کند، ولی ایمان تجلی همان اعتقادات در سلوک عملی
اوست. از این منظر، ایمان یا خداباوری را باید یکی از عوامل رشد
اخلاقی انسان دانست. خداوند متعال ایمان را نعمتی بزرگ برای
بندگان خاص خود دانسته و ساحت آن را فراتر از ادعاهای پوچ
و توخالی می‌داند.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «الإيمان إقرارٌ وعملٌ والإسلامُ إقرارٌ
بلا عملٍ؛ ایمان، اقرار و عمل است و اسلام، اقرار بدون [شرط]
عمل است.» کافی: ج ۲ ص ۲۴۲.

گرایش فطری قلب‌ها به ایمان

وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾

بدانید که پیامبر خدا در میان شماست [و بر شما واجب است در همه امور از او پیروی کنید]، اگر او در بسیاری از کارها از شما پیروی کند، قطعاً دچار گرفتاری و زحمت می‌شوید، ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل‌هایتان بیاراست، و کفر و بدکاری و نافرمانی را ناخوشایند شما ساخت، اینان [که دارای این ویژگی‌ها هستند] هدایت یافته‌اند. (حجرات، ۷)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، ایمان موهبتی خدادادی است که خداوند متعال بر اساس شایستگی‌های بندگان به آنان عطا می‌کند. بر اساس آیه‌ی فوق، خداوند به مقتضای لطف و حکمت خویش، انسان را به‌گونه‌ای خلق کرده است که - علاوه بر اعتقاد به وجود خداوند یکتا- باور به وجود خدا نیز در نهاد او جای گرفته و محبوب وی باشد. بدین ترتیب، فطرت همه‌ی انسان‌ها خداخواه و خدا‌باور است؛ مگر آن‌که با گناهان، نور فطرت را در وجود خویش خاموش سازند. هم‌چنین، طبع آدمی کفر و فسق و گناه را ناپسند می‌داند.

حدیث: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی حب و بغض سؤال شد. فرمود: «هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبَغْضُ؛ آیا ایمان به جز دوستی و دشمنی [برای خدا] است؟» سپس آیه‌ی فوق را تلاوت نمود. «کافی: ج ۲ ص ۱۲۵ ح ۵».

اقسام ایمان

۱. توصیف ایمان حقیقی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ؕ ثُمَّ لَمْ
يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾

مؤمنان فقط کسانی اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، آن گاه [در حقیقت آنچه به آن ایمان آورده‌اند] شك ننموده و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ اینان [در گفتار و کردار] اهل درستی و راستی اند. (حجرات، ۱۵)

توضیح: در این مجال به اقسام ایمان اشاره می‌شود. ایمان حقیقی آن است که بنده‌ی خداوند ذره‌ای تردید در باورهای دینی خود راه ندهد و با تمام وجود، در راه خداوند مجاهدت نماید.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَا يَجِدُ أَحَدَكُمْ طَعَمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ؛ هیچ بنده‌ای طعم ایمان را نمی‌یابد؛ مگر آن که بداند آن چه به او رسیده، نمی‌توانست نرسد و آن چه به او نرسیده، نمی‌توانست برسد.» کافی: ج ۲ ص ۵۸ ح ۴.

۲. ایمان مقطعی (موسمی)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ
 اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿۱۱﴾

و برخی از مردم اند که خدا را تنها با زبان می پرستند، پس اگر خیری [چون ثروت، مقام و اولاد] به آنان برسد به آن آرامش یابند، و اگر بلایی [چون بیماری، تهیدستی و محرومیت از عناوین اجتماعی] به آنان برسد [از پرستش خدا] عقب گرد می کنند [و به بی دینی و ارتداد می گریند]، دنیا و آخرت را از دست داده اند، و این است همان زیان آشکار. (حج، ۱۱)

توضیح: ایمان دارای اقسام نکوهیده ای نیز می باشد. یکی از این اقسام، ایمان مقطعی است؛ یعنی ایمانی که تنها در پاره ای از اوقات (هنگام آسایش و راحتی) وجود دارد و در اوقات سختی و بلا، از بین می رود و یا تنها در مرحله ی زبان باقی مانده و به مقام عمل نرسد. بسیاری از مردم مشتری چنین ایمانی هستند؛ زیرا هنگامی که در برابر آزمایش های سخت قرار می گیرند، باور خویش به رحمت، قدرت، عدالت و یا حکمت پروردگار را از دست داده و صبور نیستند. در حقیقت، ایمان آنان حول محور تن آسایی شان می گردد. امام حسین علیه السلام در روایتی زیبا ایمان مردم زمان خود را این گونه توصیف نموده است. (تحف العقول: ص ۲۴۵)

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَنْ يَكْمَلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْتَرَ دِينَهُ عَلَىٰ شَهْوَتِهِ؛ بنده، حقیقتِ ایمان را به کمال نمی رساند؛ مگر زمانی که دینش را بر هوس خود ترجیح دهد.»

کنز الفوائد: ج ۱ ص ۳۵۰.

۳. ایمان گزینشی

... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ
بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا
خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَيْهِ
أَشَدَّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾

... آیا به بخشی از کتاب [آسمانی] ایمان می آورید و به بخشی دیگر کفر می ورزید؟ [حرام بودن جنگ و آواره کردن را مردود می شمارید، و وجوب آزاد کردن هم کیشان را از اسارت قبول می کنید!] پس کیفر کسانی از شما که چنین تبعیضی را [در آیات خدا] روا می دارند، جز خواری در زندگی دنیا نیست، و روز قیامت آنان را به سوی سخت ترین عذاب باز می گردانند، و خدا از آنچه انجام می دهید، بی خبر نیست. (بقره، ۸۵)

توضیح: یکی دیگر از اقسام ایمان - که مورد نکوهش قرآن است - ایمان گزینشی است که متأسفانه در عصر کنونی مبتلایان زیادی نیز دارد. برخی مردم تنها به آن دسته از احکام و عقاید ایمان دارند که مطابق خواستشان بوده و ضرر خاصی را متوجه آنان نمی کند و اگر خلاف این باشد، با توجیهاات گوناگون حکم خدا را بر نمی تابند. گاه حکم خدا را مخالف عقل خود و گاه آن را منافی عدالت می خوانند. بر اساس آیه ی فوق، تبعیض در احکام دین، نتیجه ای جز خواری و ذلت در دنیا و آخرت نخواهد داشت.

حدیث: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «مؤمن بودن فرد با چه چیز شناخته می شود؟» فرمود: «با تسلیم در برابر خدا و رضایت از هر غم و شادی که به او می رسد.» کافی: ج ۲، ص ۶۳، ۱۲.

حیات طیبه در پرتو ایمان و عمل صالح

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةًۭ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ

بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾

از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن باشد، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه‌ی بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند می‌دهیم. (نحل، ۹۷)

توضیح: در قرآن کریم - و در بیش از ۷۰ مورد- ایمان و عمل صالح با هم ذکر شده است. فراوانی این ترکیب در قرآن، بر اهمیت نقش آن دو در سعادت بشر تأکید می‌کند. مقصود از عمل صالح، عملی است که نور ایمان و باور به خدا در آن متجلی شده باشد. با این تعریف، روشن می‌گردد که برای سنجش مراتب ایمان، می‌توان به میزان التزام عملی افراد به آن توجه کرد؛ زیرا تنها کسانی از ایمان حقیقی برخوردارند که اعمالشان نیز آکنده از توجه به خدا و جلب رضایت وی باشد. قرآن ایمان و عمل صالح را دو رکن مهم تکامل انسان می‌داند و تأکید می‌کند که تنها در پرتو توجه به هر دو رکن، حیات طیّب و پاکیزه در انتظار آدمی خواهد بود.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «الإيمانُ والعملُ أخوانٌ شريكان؛

ایمان و عمل دو برادر یکدیگرند.» معانی الأخبار: ص ۱۸۷ ح ۴.

رابطه‌ی متقابل ایمان و عمل صالح

...إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ

يَرْفَعُهُ... ﴿۱۰﴾

حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه‌های صحیح] به سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته آن را بالا می‌برد. (فاطر، ۱۰)

توضیح: پیشتر گفته شد که ایمان و عمل صالح دو بال مهم سعادت بشر است و وجود هر یک بدون دیگری بی‌فایده خواهد بود. در این جا این نکته را نیز بر مطلب گذشته می‌افزاییم که ایمان و عمل صالح رابطه‌ی متقابل نیز دارند؛ یعنی زیادی و کمی هر کدام بر دیگری هم تأثیرگذار است. افزایش ایمان، افزایش عمل صالح را در پی دارد و انقیاد و تسلیم عملی در برابر خداوند، بریقین شخص می‌افزاید. عمل صالح، نور ایمان را در وجود شخص تقویت می‌کند و گناه، ایمان وی را نیز به تدریج سلب خواهد نمود. این مطلب از آیه‌ی فوق برداشت می‌شود. مراد از «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» گفتارهایی است که محتوای آن عین پاکیزگی و حقیقت باشد. از این رو، آن را به معنای اعتقادات صحیح از قبیل توحید، تفسیر نموده‌اند. بنابراین، معنای آیه این چنین می‌شود که اعتقادات پاک و صحیح به سوی خداوند بالا می‌رود و اعمال صالح آن اعتقادات را رشد داده و در صعودشان یاری می‌کند. هر چه عمل نیک تکرار شود، ایمان وی راسخ‌تر و مؤثرتر است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لا حياة إلا بالدين؛ زندگی حقیقی جز با دین به دست نمی‌آید.» (ارشاد مفید: ج ۱ ص ۲۹۶)

استقامت در ایمان

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد. (فصلت، ۳۰)

توضیح: رسوخ ملکات نفسانی در وجود آدمی، نیاز به مداومت و پایداری در باور و عمل به آن دارد. از این رو، پایداری در مسیر ایمان و صبر در راه خدا، شرط کلیدی موفقیت در سیر و سلوک بندگان خواهد بود. با نگاهی به زندگانی انبیاء و اولیای الهی در قرآن، در می یابیم که رمز موفقیت آنان، پایداری بر اعتقاد و متزلزل نشدن در هنگام مواجهه با موانع و مشکلات بوده است. در این میان، می توان به نمونه های بارزی چون اصحاب کهف، یوسف پیامبر علیه السلام و آسیه - همسر فرعون - اشاره کرد که باورهای دینی خود را در سختی ها و مصائب زندگی از دست ندادند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ إِنَّ زُبْرَ الْحَدِيدِ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغَيَّرَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ؛ مؤمن از پاره های آهن محکم تر است؛ پاره های آهن اگر در آتش نهاده شود، تغییر می کند؛ اما مؤمن اگر بارها کشته و زنده شود، دلش تغییر نمی کند.» صفات الشیعه، ص ۳۲ ح ۴۷.

تقوا و خداترسی

الف) اهمیت تقوا

تقوا؛ ملاک برتری

يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ
شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

أَتْقَنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت ها و قبیله ها
قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی تردید گرامی ترین شما
نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.
(حجرات، ۱۳)

توضیح: تقوا از ماده‌ی «وَقَايَة» در لغت به معنای حفظ و
نگهداری و در اصطلاح به معنای حفظ نفس از خطر آلودگی های
معنوی است. تبیین اهمیت و آثار تقوا، ذکر صفات متقین، مراتب
تقوا و بسیاری از موضوعات مربوط به تقوا، بخش قابل توجهی از
متون دینی را به خود اختصاص داده است. تقوا تأثیر فراوانی در
رشد و تکامل شخصیت اخلاقی انسان دارد؛ زیرا گام اول در مسیر
آراستگی به فضایل و کمالات اخلاقی، پیراستن نفس از رذایل
و گناهان است. از این رو، تقوا را می توان زیر بنای تمام اعمال
فردی و اجتماعی امت اسلام دانست. به همین جهت است
که خداوند در آیه‌ی فوق به انسان ها گوشزد می کند که معیار
فضیلت و برتری آنان نسبت به یکدیگر، تقوا و خداترسی است؛
نه امتیازات ظاهری و مادی چون قدرت، مال، رنگ، نژاد و ...

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَىٰ؛ هیچ کرامتی

عزیزتر از تقوا نیست.» کافی، ج ۸، ص ۴۱۹، ۴۲۰.

ب) آثار تقوای فردی

۱. بصیرت و روشن بینی

يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ
فُرْقَانًا وَيُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

ای اهل ایمان! اگر [در همه ی امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد، و گناهانتان را محو می کند، و شما را می آمرزد؛ و خدا دارای فضل بزرگ است. (انفال، ۲۹)

توضیح: تقوا آثار فردی و اجتماعی بسیاری دارد. مهم ترین این آثار، توانایی تشخیص حق از باطل است. افراد پرهیزکار از چنان نیرویی بهره مند می گردند که توانایی تشخیص سره از ناسره را در وجود خویش می یابند. این امر بدان جهت است که آنان ریشه های انحراف را در وجود خود از بین برده و دیده ی بصیرتشان روشن گشته است. از این رو، اسیر هوا و هوس نشده و دچار لغزش های نفسانی نخواهند شد. گفتنی است در آیه ی فوق، پوشیده شدن گناهان و آمرزش آن نیز، از آثار تقوا شمرده شده است.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقِي بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ وَيُجَلِي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاهُ وَجَهْلَهُ؛ خداوند به وسیله ی تقوا بنده را از آنچه که عقلش به آن نمی رسد، حفظ و کوردلی و نادانی او را بر طرف می سازد.»

کافی: ج ۸ ص ۵۲ ح ۱۶.

۲. راه‌گشایی در مشکلات

... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۲﴾ وَبَرِّزْهُ مِنْ

حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ... ﴿۳﴾ (طلاق)

و هر که از خداوند پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می‌دهد. (۲) و او را از جایی که گمان نمی‌کند روزی می‌دهد... (۳) (طلاق)

توضیح: تقوا و خداترسی علاوه بر آثار معنوی فراوان، آثار محسوس دنیوی نیز دارد. یکی از این آثار، آن است که خداوند درهای رحمت خود را از راهی که خود پرهیزکاران نیز احتمالش را نمی‌دهند، بر آنان گشوده و مشکلات و تنگناهایشان را برطرف می‌سازد. توضیح آن که تمام موجودات هستی و به طور کلی، نظام خلقت بر اساس حق (پذیرش فرمان خداوند و اطاعت از او) آفریده شده است (حجر، ۸۵) و متقین چون در مسیر روشن و متناسب با نظام خلقت قدم بر می‌دارند، از برکات آن متنعم، و مشمول ناملایمات نمی‌گردند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ سَبَّحَانَهُ جَعَلَ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا وَمِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا؛ هر که از خداوند سبحان پروا کند، خدا برایش در هر غمی فرج و از هر تنگی گشایش ایجاد

نماید.» غررالحکم، ج ۵، ص ۳۸۰ ح ۸۸۲۷.

۳. آسانی کارها

... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ۚ ﴿٤﴾

... و هر که از خدا پروا کند برای او در کارش آسانی قرار می‌دهد.

(طلاق، ۴)

توضیح: یکی دیگر از آثار تقوا - که هم در دنیا و هم در آخرت وجود دارد - آسان شدن کارها و پیشرفت سریع آنها است. مشابه این مطلب در آیه ی ۷ سوره ی لیل نیز آمده است. حقیقت مطلب از این قرار است که خداوند به وسیله ی تقوا و خداترسی فطرت و ضمیر فرد را روشن می‌سازد تا همواره آسان‌ترین راه و طریقه را - که همان راه حق است - برگزیند. هم‌چنین اسباب و وسایل لازم را در اختیار او قرار می‌دهد تا انجام این‌گونه اعمال را برایش آسان سازد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ كَانَتَا عَلَى عِبْدٍ رَتَقًا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا؛ اگر آسمان‌ها و زمین در برابر بنده ای سربه هم آورند و آن بنده تقوای خدا پیشه کند، حتماً خداوند از میان آن دو، شکاف و راه خروجی برایش قرار خواهد داد.» نهج البلاغه: خطبه ۱۳۰.

۴. پوشاندن گناهان

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ
عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ، وَيُعْظِمُ لَهُ أَجْرًا ۝

این حقایق بیان شده احکام خداست که آنها را به سوی شما نازل کرده است؛ و هر کس از خدا پروا کند، گناهانش را از او محو می‌کند و پاداش او را بزرگ می‌دارد. (طلاق، ۵)

توضیح: در سایه ی تقوا و پرهیزکاری، گناهان انسان بخشیده و محو می‌گردد و او از پاداشی بزرگ نزد خداوند بهره می‌برد. مقصود از «سیئات» در این آیه، گناهان صغیره است که با پرهیز از گناهان کبیره بخشیده می‌شود. نظیر این سخن در آیات ۳۱ نساء و ۳۲ نجم نیز آمده است.

حدیث: امام علی(ع): «أَلَا وَبِالتَّقْوَى تَقْطَعُ حُمَةَ الْخَطَايَا؛ بدانید که باتقواست که نیش زهرآلود گناهان کنده می‌شود.»

نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵۷.

۵. برخورداری از روزی فراوان

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِمَّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾

و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند و پرهیزکاری می کردند، یقیناً گناهانشان را محو می کردیم، و آنان را در بهشت های پر نعمت در می آوردیم. (۶۵) و اگر آنان تورات و انجیل [واقعی] و آنچه را که از سوی پروردگارشان به آنان نازل شده برپا می داشتند، بی تردید از برکات آسمان و زمین بهره مند می شدند. (۶۶) (مأثده)

توضیح: این آیه نیز - چون آیه ی پیشین - با انتقاد از حرکت عمومی جوامع اهل کتاب - در بی اعتنایی به کتب آسمانی - به مسلمانان گوشزد می نماید که اگر آنان به خدا و رسولش ایمان آورده و قرآن و دیگر کتاب های آسمانی را در جامعه حاکم می کردند، از برترین نعمت های مادی و معنوی برخوردار می گشتند. این مطلب اشاره ای غیرمستقیم به مسلمانان نیز دارد که تنها در پرتو حاکمیت تقوا و در زیر سایه ی قرآن می توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّخَذُوا التَّقْوَى تِجَارَةً يَأْتِكُمُ الرِّزْقُ بِلَا بِضَاعَةٍ وَلَا تِجَارَةٍ؛ ای مردم! تقوا را تجارت شمارید، تا بدون هیچ سرمایه و تجارتی به شما روزی رسد.»

کنز العمال: ج ۳ ص ۹۶ ح ۵۶۶۶.

۶. نزول انواع برکات در سایه ی تقوای جمعی

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَنَحْنَا عَلَيْهِمْ
بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا
فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾

و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم، ولی [آیات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند [به عذابی سخت] گرفتیم. (اعراف، ۹۶)

توضیح: آموزه های قرآنی بیان گر این حقیقت است که تقوا از منظر عاملان آن، به دو شاخه ی تقوای فردی و جمعی تقسیم می شود. تقوای جمعی به معنای آن است که جمع انسان ها مراقب خود بوده و اجازه ندهند تا حرکت عمومی جامعه از راه حق منحرف شود. به عبارت دیگر، تقوای اجتماعی به معنای تحقق خدامحوری در حرکت عمومی جامعه است. قرآن کریم این حقیقت را به همه ی انسان ها گوشزد می کند که در پرتو تقوای جمعی، مشمول الطاف خاص خداوند شده و برکات آسمان ها و زمین بر آنان سرازیر می گردد.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ؛ قُلْتُ لَهُ وَ مَا سَطَوَاتُ اللَّهِ؟ قَالَ: الْأَخْذُ عَلَى الْمَعَاصِي؛ پناه ببرید به خداوند از خشم شدید پروردگار. پرسیدم: و آن چیست؟ فرمود: این که بندگان را به خاطر گناهشان مجازات کند.» کافى: ج ۲ ص ۲۶۹ ح ۶.

توبه و پاکی از گناهان

رحمت و غفران بسیار پروردگار

وَلِيَّ لَغْفَارٍ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ

أَهْتَدَىٰ ۝۸۲

و مسلماً من آمرزنده‌ی کسی هستم که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، سپس در راه مستقیم پایداری و استقامت ورزید. (طه، ۸۲)

توضیح: یکی دیگر از عوامل رشد اخلاقی، توبه و بازگشت به خداست. مفهوم حقیقی توبه، به معنای هجرت از نفس به سوی خداست. علمای اخلاق، توبه را نخستین گام عملی برای تهذیب نفس دانسته‌اند؛ زیرا مقام تخلیه (خالی کردن قلب از افکار شیطانی) مقدم بر تحلیه (آراستن نفس به فضایل روحانی) است. به خلاف باور برخی، توبه تنها رجوع از گناه نیست؛ بلکه انبیاء و اولیای خاص خداوند نیز عالی‌ترین مراتب توبه و بازگشت به خداوند را دارا می‌باشند. خداوند کریم بارها در قرآن بندگان را به توبه و انابه دعوت نموده و با ذکر اوصاف رحمت و مغفرت خویش، نور امید را در دل آنان روشن ساخته است. یکی از این اوصاف، غفار است که به معنای کسی است که فراوان از خطای دیگران درگذشته و گناهانشان را می‌بخشد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ إِلَّا مَنْ شَرَدَ عَلَى اللَّهِ شِرَادَ الْبَعِيرِ عَلَى أَهْلِيهِ؛ خداوند آمرزنده است؛ مگر برای کسی که از طاعتش فرار می‌کند؛ آن‌گونه که شتر از صاحب خود

می‌گریزد.» کنز العمال: ج ۱۶ ص ۱۲ ج ۱۲ ص ۲۳۷۱۷.

پذیرش توبه از سوی خداوند

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا ابْجَهَلَةَ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٤﴾

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان می آورند به نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده؛ بنابراین هر کس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود، سپس بعد از آن توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید [مشمول آمرزش و رحمت خدا شود]؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (انعام، ۵۴)

توضیح: یکی از صفات بارز الهی، رحمت واسع او بر بندگان است. از زیباترین جلوه های این رحمت، قبول توبه ی بندگان است. خداوند درهای رحمت خویش را همواره بر بندگان گشوده نگاه داشته است تا چنان چه از روی جهل و نادانی مرتکب خطا گشتند، ناامید نگشته و روی به درگاه وی آورند. سپس با قبول توبه ی آنان، از خطایشان درگذشته و با آنان هم چون نیکان درگاهش رفتار می نماید. آیه ی فوق از آیات امیدبخش قرآن است که در آن خداوند از وجوب رحمت بر خودش و قبولی حتمی توبه خبر داده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ خَلَقَ لَهُ مَا يَغْلِبُهُ وَ خَلَقَ رَحْمَتَهُ تَغْلِبُ غَضَبَهُ؛ خداوند هیچ پدیده ای نیافرید؛ مگر آن که پدیده ای غالب بر آن را نیز خلق کرد. رحمت خویش را نیز آفرید تا بر غضبش چیره شود.»

کنز العمال: ج ۱۰۳۹، ۱۰۳۹

تقدم رحمت خداوند بر غضبش

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي

الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾

که آمرزنده‌ی گناه و پذیرنده‌ی توبه، سخت کیفر و صاحب نعمت فراوان است. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت فقط به سوی اوست. (غافر، ۳)

توضیح: همان‌گونه که می‌دانیم خداوند متعال دارای صفاتی است که نمونه‌های انسانی آن متضاد به نظر می‌رسد. برای نمونه، خداوند از صفات رحمت و غضب برخوردار است. با این وجود، رحمت خدایی همواره بر قهر او پیشی گرفته است؛ بلکه با نگاه دقیق‌تر غضب و قهر خداوند نیز از مصادیق رحمت عام اوست؛ چرا که بدون آن، نظام خلقت فاسد شده و ظالمان زمین را به فساد کامل می‌کشند. در آیه‌ی فوق، صفات رحمت و غضب خداوند در کنار یکدیگر ذکر شده است تا بندگان را میان خوف و رجا (بیم و امید) قرار داده باشد. در میان این اوصاف، صفت غضب و قهر الهی (شدیدالعقاب) در میان چند صفت رحمت او قرار گرفته است تا شاهده‌ی دیگر بر این مطلب باشد که اساس جهان، بر رحمت پروردگار استوار است.

حدیث: به امام سجاد علیه السلام عرض شد: «حسن بصری می‌گوید: این که در قیامت کسی هلاک شود، جای تعجب ندارد؛ بلکه از این تعجب است که چگونه کسی نجات می‌یابد. فرمود: «ولی من می‌گویم: از این که کسی نجات یافته، تعجب نیست؛ بلکه تعجب از هلاک شده است که چگونه با وجود رحمت گسترده‌ی خداوند هلاک گشته است!؟» امالی (مرتضی): ج ۱ ص ۱۴۲.

توفیق توبه از سوی خداوند

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ
 الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوْا
 أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ
 لِيَتُوبُوْا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾

و [نیز رحمتش] شامل حال آن سه نفری [بود] که [با بهانه تراشی واهی از جهاد] بازشان داشتند تا جایی که زمین با همه فراخی اش بر آنان تنگ شد و [از شدت غصه] دل هایشان هم در تنگی و مضیقه قرار گرفت، و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست؛ پس خدا به رحمتش بر آنان توجه کرد تا توبه کنند؛ زیرا خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است. (توبه، ۱۱۸)

توضیح: توبه سه مرحله دارد: ۱- توفیق توبه از سوی خداوند: در مرحله ی اول، خداوند با مشاهده ی برخی شایستگی های بندگان، آنان را برای توبه و بازگشت به سوی خودمهی می سازد. عبارت «تَابَ عَلَيْهِمْ» به این معنا اشاره دارد. ۲- توبه ی بنده: تصمیم بر ترک گناه و عزم جدی برای جبران گذشته. این مرحله ی توبه، با «إِلَى» متعدی می شود. ۳- پذیرش توبه از سوی خداوند. بنابراین، توبه ی عبد همیشه در میان دو توبه از خدای تعالی قرار دارد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ أَفْرَحُ بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ الْعَقِيمِ الْوَالِدِ وَ مِنَ الضَّالِّ الْوَاجِدِ وَ مِنَ الظَّمْآنِ الْوَارِدِ؛ شادی خداوند از توبه ی بنده اش بیشتر است تا شادی نازایی که بچه می آورد و گم کرده ای که گمشده ی خود را می یابد و تشنه ای که به آب می رسد.» کنز العمال: ج ۴ ص ۲۰۵ ح ۱۰۱۶۵.

نکوهش یأس و ناامیدی از رحمت خدا

قُلْ يَعْجَبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾

بگو: ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه ی گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (زمر، ۵۳)

توضیح: مهربانی و عطف پروردگار نسبت به بندگان تا آنجا گسترش یافته است که یکی از بزرگ‌ترین گناهان را یأس و نومیدی از رحمت خود می‌داند. آری! باب توبه هرگز بر بندگان بسته نمی‌گردد؛ هر چند گناهان وی به اندازه‌ی آسمان‌ها باشد. (مصباح کفعمی: ص ۳۷۶) ناامیدی از رحمت خداوند سبب می‌گردد تا بنده‌ی خطاکار، امید خویش از اصلاح و جبران گذشته را از دست بدهد و چه بسا بر گناه خویش نیز بیفزاید. از این رو، یأس و نومیدی از رحمت پروردگار از گناهان کبیره و مورد نکوهش شدید پیشوایان دینی می‌باشد. آیه‌ی فوق با زیباترین تعبیر ممکن، بندگان را از ناامیدی و یأس برحذر داشته و از غفران گسترده‌ی پروردگار خبر داده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ؛ بزرگ‌ترین

بلا، ناامیدی است.» غرر الحکم: ج ۲ ص ۳۷۳ ح ۲۸۶۰.

آمزش همه‌ی گناهان بجز شرک

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ
لِمَنْ يَشَاءُ، وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا

عَظِيمًا ٤٨

مسلماً خدا شرکی که به او ورزیده شود نمی‌آمرزد، و غیر آن را برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد. و هر که به خدا شرک بیاورد، مسلماً گناه بزرگی را مرتکب شده است. (نساء، ۴۸)

توضیح: این آیه از آمزش همه‌ی گناهان جز شرک حکایت می‌کند. از این رو، امیر مؤمنان علی علیه السلام این آیه را امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن دانسته است. سزاین مطلب آن است که آیه‌ی فوق تنها آیه‌ی قرآن است که برای غفران خداوند هیچ شرطی قرار نداده و تنها بیان نموده که خداوند به مقتضای رحمت واسع و البته بر مبنای حکمتش، گناهان برخی را می‌آمرزد؛ حتی اگر توبه نیز نکرده باشند. البته این رحمت مخصوص کسانی است که جلوه‌ای از بندگی خدا را در زندگی به نمایش بگذارند؛ نه کفار و مشرکان که خود را از محدوده‌ی رحمت خدا بیرون کرده‌اند. گفتنی است آیه‌ی مذکور، بندگان را در حالتی میان خوف و رجا قرار داده است؛ زیرا از سویی در ابتدای آیه، امید فراوان در دلشان ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، با تعبیر «لِمَنْ يَشَاءُ» احساس غرور و ایمنی کامل را در آنان از بین می‌برد.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مَوْمِنٍ إِلَّا فِي قَلْبِهِ نُورٌ: نُورٌ حَيْقِيَّةٌ وَ نُورٌ رَجَائِيٌّ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَىٰ هَذَا؛ هیچ مؤمنی نیست؛ مگر آن که در قلبش دو نور است: نور ترس از پروردگار و نور امید به او. اگر هر یک را با دیگری مقایسه کنند، بر

آن یک ترجیح نخواهد داشت.» کافی: ج ۲، ص ۲۷۱، ۱۳.

ترک گناهان کبیره؛ سبب محو گناهان صغیره

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ
نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ
وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا ﴿۳۱﴾

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می‌شوید دوری کنید، گناهان کوچکتان را از شما محو می‌کنیم، و شما را به جایگاهی ارزشمند وارد می‌کنیم. (نساء، ۳۱)

توضیح: آیه‌ی فوق به بندگان گناه‌کار این نوید را می‌دهد که در صورت دوری از گناهان کبیره، گناهان کوچک آنان را نیز محو می‌کند. مقصود از گناهان کبیره - بنا بر قول مشهور - گناهایی است که در قرآن وعده‌ی عذاب به آن داده شده است. این وعده‌ی نیکوی پروردگار، سبب می‌گردد تا بندگان توجه بیشتری به دوری از کبائر داشته و در مسیر خودسازی و تهذیب نفس، ناامید نگردند. باید توجه داشت که آیه‌ی مذکور به هیچ وجه، مجوزی برای ارتکاب گناهان صغیره نیست؛ زیرا اولاً گناهان صغیره با اصرار و تکرار، تبدیل به کبیره می‌شود؛ ثانیاً تعدد بر انجام گناه صغیره، جرأت انجام گناه کبیره را نیز در انسان به وجود می‌آورد و ثالثاً کوچک شمردن گناه و بی‌اعتنایی به آن نیز خود گناه بزرگی است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «در روز قیامت مؤمن گناه‌کار را آورده و خداوند، خود، به حسابش رسیدگی می‌کند... تا آن که وی را بر همه‌ی گناهانش آگاه می‌سازد و او همواره می‌گوید: می‌دانم. پس، به او می‌فرماید: در دنیا گناهان تو را پرده‌پوشی کردم و امروز آن‌ها را می‌بخشم. گناهان بنده‌ی مرا به نیکی تبدیل کنید.» محاسن: ص ۱۷۰ ح ۱۳۶.

فضیلت توبه‌کنندگان (محبوبیت نزد خداوند)

... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾

... یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می‌کنند، و کسانی که خود را [با پذیرش انواع پاکی‌ها از همه ی آلودگی‌ها] پاکیزه می‌کنند. دوست دارد. (بقره، ۲۲۲)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، توبه سرآغاز تقرب به پروردگار عالمیان است. در قرآن کریم و روایات، از فضیلت توبه و آثار آن بسیار سخن به میان آمده است. مهم‌ترین و برترین این آثار، محبوبیت نزد پروردگار است. خداوند نه تنها توبه‌کاران را سرزنش نکرده و با دیده ی منت به آنان نمی‌نگرد؛ بلکه آنان را در صف نزدیک‌ترین بندگان به خود قرار داده و تاج پرافتخار دوستی با آنان را بر سرشان می‌نهد. توبه‌کاران بر خوان پر نعمت خداوند نشسته و از الطاف پنهان و پیدای پروردگار متنعّم و سرخوشند. انسان سعادت‌مند کسی است که از این سفره ی پر نعمت توشه گرفته و بی‌بهره نباشد. شگفت آن‌که در آیه ی فوق، موهبت خاص خداوند به کسانی تعلق گرفته است که بسیار توبه می‌کنند. این بدان معناست که توبه و بازگشت از گناه و خطا حد و مرزی ندارد و آدمی نباید با شکسته شدن توبه‌اش نیز ناامید گردد.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ؛ نزد خدا چیزی محبوبتر از مرد یا زن مؤمن توبه گر نیست.» عیون أخبار الرضا: ج ۲، ص ۲۹، ح ۳۳.

آثار استغفار

۱. برخورداری از غفران و رحمت الهی

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ

يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۱۰﴾

و هر کس کار زشتی کند یا بر خود ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را بسیار آمرزنده و مهربان خواهد یافت. (نساء، ۱۱۰)

توضیح: استغفار به معنای طلب آمرزش گناهان است. از آیات ۳، ۵۲ و ۹۰ سوره ی هود برداشت می شود که میان توبه و استغفار تفاوت وجود دارد. استغفار مرحله ی ابتدایی توبه و درخواست آمرزش گناهان از خداوند است. توبه انجام عملی بازگشت به خداست. با این وجود، بسیاری از آثار استغفار و توبه مشترک هستند. برترین ذکر استغفار، همان ذکر معروف «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» می باشد که بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام، جامع ترین دعا نیز هست. (کافی: ج ۲ ص ۵۵۰ ح ۱۲) آیه ی مذکور اشاره به این حقیقت دارد که استغفار واقعی از سوی بندگان، غفران و رحمت خداوند را به همراه دارد. این رحمت چنان اثر عمیقی در وجود فرد دارد که آن را در دورن و جانش احساس می کند. نمونه های فراوانی از قبولی توبه ی بندگان در تاریخ وجود دارد که از آن جمله می توان به توبه ی قوم یونس علیه السلام اشاره کرد که عذاب خداوند را از آنان دور ساخت.

حدیث: امام باقر علیه السلام: «الْتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ؛ کسی که از گناه توبه نماید، همانند کسی است که اصلاً گناهی

نکرده است». (کافی: ج ۴ ص ۲۳۲ ح ۱۰)

۲. نزول انواع نعمت‌ها

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ يُرْسِلِ
السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ
وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾

پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است (۱۰) تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد، (۱۱) و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ‌ها و نهرها پدید کند. (۱۲) (نوح)

توضیح: استغفار آثار دنیوی و اخروی فراوانی دارد. در این آیات - که از زبان حضرت نوح علیه السلام حکایت شده است - به برخی از این آثار اشاره شده است تا همگان بدانند که حتی دستیابی به نعمت‌های مادی نیز در گرو رحمت و غفران الهی است. نزول پی‌درپی برکات آسمانی، فزونی اموال و اولاد و بهره‌مندی از امکانات مادی و روحی دیگر در سایه‌ی استغفار و بازگشت از گناهان محقق می‌شود. از این آیه معلوم می‌شود استغفار در رفع مصائب و گرفتاری‌ها و نزول نعمت‌های آسمانی تأثیر فوری دارد. پیشتر نیز - در بحث تقوای جمعی - به این مطلب اشاره شد. امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه‌ی ۱۳۳ نهج البلاغه - که به خطبه‌ی استسقاء مشهور است - این حقیقت را تبیین نموده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «أَكْثَرُوا الْإِسْتِغْفَارَ تَجَلَّبُوا الرِّزْقَ؛ زیاد استغفار کن تا روزی رابه سوی خود جلب کنی» غمال: ص ۶۱۵، ج ۱.

۳. ایمنی از عذاب

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا

كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۳۳﴾

و خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر می‌بری عذاب کند و تا ایشان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده‌ی آنان نخواهد بود. (انفال، ۳۳)

توضیح: بخش عمده‌ای از آیات قرآن به حکایت نافرمانی اقوام پیشین و مجازات خداوند بر آنان اختصاص دارد تا به مسلمانان و همه‌ی جوامع بشری گوشزد کند که اگر گناه و فحشا در جامعه حکم فرما شده و تقوا رخت ببرند، عذاب‌های آشکار و پنهان خداوند بر آنان نیز نازل می‌شود. بنابراین، جوامع بشری تنها زمانی مشمول رحمت خداوند قرار می‌گیرند که به خدا بازگشته و به معنای واقعی، توبه و استغفار نمایند. آیه‌ی فوق بر این حقیقت تأکید می‌کند که تنها دو چیز مشرکان را از عذاب آسمانی خدا می‌رهاند: ۱- حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان آنان که مصداق بارز رحمت الهی است. ۲- استغفار و بازگشت آنان به سوی خداوند. روشن است که مسلمانان پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، از وجود رحمانی و با برکت آن حضرت محروم گشتند. بنابراین تنها راه ایمنی آنان، استغفار می‌باشد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «بر زمین دو ایمنی بخش از عذاب خدا بود؛ یکی از آن‌ها (پیامبر) برداشته شد. پس به دومی

(استغفار) چنگ زنید!» نهج البلاغه: حکمت ۸۸.

شروط توبه

۱. عدم اصرار بر گناه

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا
 اللَّهَ فَأَسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ ذُنُوبَهُ إِلَّا اللَّهُ
 وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُولَٰئِكَ
 جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده‌اند، پافشاری نمی‌کنند؛ (۱۳۵) پاداش آنان آمرزشی است از سوی پروردگارشان، و بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آن جاودانه‌اند؛ و پاداش عمل‌کنندگان نیکوست. (آل عمران)

توضیح: توبه نیز چون بسیاری از عبادات دیگر آداب و شروطی دارد. از جمله‌ی شروط توبه، عدم اصرار بر گناه است. قبولی توبه مشروط بر آن است که اظهار ندامت و پشیمانی از انجام گناه، در وجود شخص توبه‌کار حقیقی باشد و از دایره‌ی زبان و قلب فراتر رود. آیه‌ی فوق ضمن ستایش از توبه‌کاران، به مطلب مذکور نیز اشاره دارد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «اگر نشان توبه در توبه‌کننده آشکار نشود، توبه نکرده است: شاکیان را راضی سازد، قضای نمازها را به جای آورد، با مردم فروتنی کند، خود را از خواهش‌های نفسانی به دور دارد و با روزه گرفتن، خود را خاضع کند.»

جامع الأخبار: ص ۸۷.

۲. عدم عناد و لجajt با پروردگار

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ
ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾

بی تردید توبه نزد خدا فقط برای کسانی است که از روی نادانی کار زشت می‌کنند، سپس به زودی توبه کنند؛ اینانند که خدا توبه‌ی آنان را می‌پذیرد، و خدا همواره دانا و حکیم است. (نساء، ۱۷)

توضیح: در آیه‌ی مذکور خداوند قبولی توبه‌ی بندگان را بر خود واجب نموده است، ولی به شرط آن که گناه را از روی جهالت و نادانی مرتکب شده و بلافاصله توبه نموده باشند. مقصود از قید «بِجَهَالَةٍ» این نیست که ندانسته مرتکب گناه شده باشند؛ زیرا می‌دانیم که اگر کسی فعلی را بدون آگاهی از حکم آن انجام دهد و نسبت به یادگیری آن نیز کوتاهی نکرده باشد، گناه نکرده است. افزون بر آن، جهل در تعابیر دینی در مقابل عقل به کار می‌رود؛ اگرچه در عرف، مقابل علم است. بنابراین، مقصود از جهالت در آیه، بی‌عقلی است؛ یعنی گناهی که از روی غلبه‌ی شهوت یا غضب بر عقل حاصل شده باشد. این چنین گناهی مشمول عفو و مغفرت پروردگار است، ولی گناهی که از سر لجajt و عناد در برابر حق و آگاهانه رخ دهد، هیچ‌گاه بخشیده نمی‌شود.

حدیث: امام سجاده علیه السلام - در دعای ابوحمزه - «خدای من! در آن هنگام که من اقدام به معصیت کردم، نه از آن جهت بود که منکر ربوبیتت بودم، و نه به خاطر این که فرمانت را سبک شمردم... بلکه خطایی بود که پیش آمد و نفس من، مرا در نظرم زینت داد.» مصباح المتعجد: ص ۵۸۹.

۳. عدم تأخیر در توبه

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ
 حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي بُبْتُ الْأَنْ
 وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا
 لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾

و برای کسانی که پیوسته کارهای زشت مرتکب می‌شوند، تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد [و در آن لحظه که تمام فرصت‌ها از دست رفته] گوید: اکنون توبه کردم. و نیز برای آنان که در حال کفر از دنیا می‌روند توبه نیست. مسلماً برای اینان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم. (نساء، ۱۸)

توضیح: یکی دیگر از شروط توبه این است که به هنگام باشد؛ توبه‌ای که هنگام مرگ و مشاهده‌ی عذاب پروردگار انجام پذیرد، سودی نخواهد داشت؛ زیرا در آن هنگام بازگشت به خدا قهری بوده و حتی اکثر کفار نیز آرزوی بازگشت به دنیا و جبران اعمال گذشته را دارند. نمونه‌ی این توبه‌های بی‌ثمر، توبه‌ی فرعون است که هنگام غرق شدن در رود نیل، اظهار ایمان نمود. این یکی از حیل‌های شیطان است که بندگان پشیمان و نادم را از توبه‌ی فوری منصرف ساخته و به آنان تلقین می‌کند که فرصت برای توبه و پاکدامنی در آخر عمر فراهم است؛ حال آن‌که مؤمن هیچ‌گاه خود را از عذاب و مکر خداوند ایمن نمی‌بیند و همواره مرگ را در نزدیکی خود احساس می‌کند. به این وسوسه‌ی شیطان «تسویف: به آینده افکندن توبه» می‌گویند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنْ قَارَفْتَ سَيِّئَةً فَعَجِّلْ مَحْوَهَا بِالتَّوْبَةِ؛ هرگاه گناهی مرتکب شدی، به محو آن با توبه بشتاب» تحف العقول: ص ۸۱.

۴. جبران و اصلاح گذشته

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ
 ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ
 بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٩﴾

آن گاه پروردگارت به کسانی که از روی نادانی کار زشت مرتکب شدند، و بعد از آن توبه کردند و [مفاسد خود را] اصلاح نمودند، [لطف و عنایت دارد] زیرا پروردگارت پس از آن بسیار آمرزنده و مهربان است. (نحل، ۱۱۹)

توضیح: باور غلط برخی آن است که توبه تنها ذکر استغفار یا تصمیم عملی برای ترک گناه است؛ حال آن که یکی از شروط اصلی توبه، جبران و اصلاح اعمال گذشته است. به عبارت دیگر، توبه ی هر گناهی بستگی به نوع آن دارد. توبه ی گناهی که جزو حق الناس باشد، این است که علاوه بر ندامت و تصمیم بر ترک آن گناه، حق مردم نیز به آنان بازگردانده شده و یا از آنان رضایت گرفته شود. هم چنین توبه ی گناهی که موجب انحراف بسیاری از مردم گردیده است، تنها استغفار و اظهار پشیمانی نیست؛ بلکه باید در حد توان دیگران را از اشتباه خود آگاه و انحرافات به وجود آمده را اصلاح نمود. آیه ی فوق، به توبه ی منافقان اشاره می کند که یکی از شروط آن، اصلاح مفاسدی است که در جامعه ایجاد کرده اند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أُخِذْتُ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ السِّرُّ بِالسِّرِّ وَالْعَلَانِيَةُ بِالْعَلَانِيَةِ؛ برای هر گناهی توبه ای قرار ده؛ برای گناه پنهانی، توبه ی پنهانی و برای گناه آشکار، توبه ی آشکار.»

تحف العقول: ص ۲۶.

بهترین شیوهی توبه

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا تُوْبُوْا اِلَى اللّٰهِ تُوْبَةً نَّصُوْحًا عَسَىٰ رُبُّكُمْ اَنْ يُكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَدْخِلَكُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللّٰهُ النَّبِيَّ وَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مَعَهُۥ نُورُهُمْ يَسْعٰى بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَاِيْمٰنِهِمْ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اٰتِنَا لَنَا نُوْرًا وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۸﴾

ای مؤمنان! به پیشگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص [که شما را از بازگشت به گناه بازدارد]؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما محو کند و شما را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، درآورد، در آن روزی که خدا پیامبر و کسانی که همراه او ایمان آورده‌اند خوار نمی‌کند، نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان شتابان حرکت می‌کند، می‌گویند: ای پروردگار ما! نور ما را برای ما کامل کن و ما را بیامرزد که تو بر هر کاری توانایی. (تحریم، ۸)

توضیح: همان‌گونه که گفته شد، توبه مراحل و مراتبی دارد که برترین آن متعلق به انبیاء و اولیای صالح خداوند است. بهترین شیوهی توبه، توبه‌ی «نصوح» است که در این آیه به آن اشاره شده است. مراد از توبه‌ی نصوح، توبه‌ای است که در آن بنده هیچ‌گاه به گناه فکر نکند و ظاهر و باطن او گواه تنفرش از معصیت باشد.

حدیث: از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیده شد: «توبه‌ی نصوح چیست؟» ایشان در پاسخ فرمود: «پشیمانی قلبی و استغفار با زبان و تصمیم بر این که دوباره به گناه برنگردد.» تحف العقول: ص ۲۱۰.

خودسازی و تزکیه نفس

ضرورت توجه به نفس و لغزش های آن

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا عَلَيۡكُمْ اَنۡفُسُكُمۡ لَا يَضُرُّكُمْ
مَنْ ضَلَّ اِذَا اَهۡتَدَيْتُمْ اِلَى اللّٰهِ مَرۡجِعُكُمْ جَمِيعًا
فِيۡنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعۡمَلُوْنَ ﴿۱۰۵﴾

ای اهل ایمان! مراقبِ [ایمان و ارزش های معنوی] خود باشید؛ اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسی که گمراه شده به شما زبانی نمی‌رساند. بازگشت همه ی شما به سوی خداست؛ پس شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد. (مائده، ۱۰۵)

توضیح: انسان از دو بعد مادی و روحانی برخوردار است. چنان چه بعد روحانی یا عقلانی وی بر قوای جسمی یا حیوانی وی غلبه کرده و آن را به تسخیر خود در آورد، به اوج انسانیت تعالی یافته و به جوار قرب پروردگار رشد می‌یابد، ولی اگر قوای جسمانی یا مادی وی بر قوای روحانی و معنویش غلبه کند، به حضيض حیوانیت تنزل می‌یابد. از این رو، توجه به نفس - به عنوان مرکز تنازع قوای حیوانی و روحانی - بسیار ضروری و مورد توجه اکید قرآن کریم و پیشوایان دینی است؛ زیرا در صورت لجام‌گسیختگی و رها بودن، نور عقل پوشیده و یا خاموش می‌شود.

حدیث: امام علی علیه السلام: «نفس های خود را مجال ندهید که این مجال دادن شما را به راه ستم کاران خواهد برد و سستی نورزید که این سستی شما را به معصیت در خواهد آورد.» نهج البلاغه: خطبه ۸۶.

محاسبه و مراقبه‌ی نفس

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا
 قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
 ﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ
 أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾

ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است، و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۸) و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ اینان بدکار و نافرمان‌اند. (۱۹) (حشر)

توضیح: بی‌گمان توجه به نفس، نقش بسزایی در خودسازی و رشد و کمال اخلاقی انسان دارد. توجه به نفس - که از آن در علم اخلاق به «محاسبه و مراقبه نفس» یاد می‌شود - به این معناست که انسان در همه‌ی لحظات زندگی، از نفس خویش مراقبت و حساب‌کشی نماید تا به اعمال نیک روی آورد و دچار لغزش نگردد؛ سپس اعمال نیک و بد خویش را به شماره آورده و برای اعمال نیک، شکرگزاری و برای گناهان استغفار نماید. آن‌گاه اعمال روزانه‌ی خود را با روز گذشته مقایسه و میزان پیشرفت خویش را بسنجد. محاسبه و مراقبه تأثیر مهمی در کنترل هوای نفس و لغزش‌های گاه و بیگاه آن دارد و بدون آن، وصول به کمالات اخلاقی ناممکن است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا عَلَيْهَا؛ [از خویشتن حساب‌رسی نمایید؛ پیش از آن‌که به حساب شما رسیدگی شود. «کافی: ج ۸، ص ۱۳۳-۱۰۸»]

الهام خوبی ها و بدی ها به نفس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ① وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا ② وَالنَّهَارِ إِذَا
جَلَّهَا ③ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ④ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ⑤
وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّهَا ⑥ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ⑦ فَأَلْهَمَهَا
فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ⑧ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ⑨ وَقَدْ
خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ⑩

به نام خداوند بخشنده می مهربان * سوگند به خورشید و گسترش
روشنی اش (۱) و به ماه هنگامی که از پی آن برآید (۲) و به روز چون
خورشید را به خوبی آشکار کند (۳) و به شب هنگامی که خورشید را
فرو پوشد (۴) و به آسمان و آن که آن را بنا کرد (۵) و به زمین و آن که
آن را گستراند (۶) و به نفس و آن که آن را درست و معتدل نمود، (۷) پس
بزه کاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد. (۸) بی تردید کسی که نفس
را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد، بر موانع و مشکلات دنیا و آخرت
پیروز شد. (۹) و کسی که آن را [به آلودگی ها و امور بازدارنده از رشد]
بیالود [از رحمت حق] نومید شد. (۱۰) (شمس)

توضیح: پروردگار حکیم عالم، همه ی خوبی ها و بدی ها را به
نفس آدمی الهام نمود تا با اختیار خویش راه فلاح و رستگاری را
در پیش گرفته و از فجور و بی تقوایی بپرهیزد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «نفسها افسار گسیخته اند، اما دست
خردها عنان آن ها را گرفته و نمی گذارند به بدبختی و هلاکت
افکنند.» غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۲۰۴۸.

تأثیر رحمت و فضل الهی در خودسازی

يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾

ای مؤمنان! از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ و هر که از گام‌های شیطان پیروی کند [هلاک می‌شود] زیرا شیطان به گناه آشکار و عمل ناپسند فرمان می‌دهد؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما [از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند] پاک نمی‌شد، ولی خدا هر که را بخواهد پاک می‌کند؛ و خدا شنوا و داناست. (نور، ۲۱)

توضیح: پیشتر نیز اشاره شد که فضل و رحمت الهی شرط لازم برای خودسازی و تهذیب نفس است. عبور از گردنه‌ی سخت و پیمودن مسیر صعب‌العبور تربیت نفس، به امداد و لطف کسی احتیاج دارد که در مواقع لغزش و سقوط، دست آدمی را بگیرد؛ از موهبت‌های خاص خود او را بی‌نصیب نگذارد و لطف و مهربانیش را از او دریغ نسازد. از این روست که علمای اخلاق، یکی از بزرگ‌ترین دشمن انسان‌ها را در سیر و سلوک اخلاقی و ریاضت‌های نفسانی، عُجب و غرور آنان می‌دانند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - در پاسخ به این سؤال که راه شناخت حق چیست؟ فرمود: «شناخت نفس». پرسیده شد: «راه رسیدن به معرفت نفس چیست؟» فرمود: «کماک جستن از حق در برابر

نفس» عوالی الثالی، ج ۱ ص ۲۴۶ ح ۱.

اقسام نفس

۱. نفس اماره

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا

رَحِمَ رَبِّي إِنْ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٣﴾

من خود را از گناه تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس طغیان گریه شدت به بدی فرمان می‌دهد مگر آن که پروردگارم رحم کند؛ زیرا پروردگارم بسیار آمرزنده و مهربان است. (یوسف، ۵۳)

توضیح: مقصود از نفس انسان، همان روح و کالبد آدمی است. نفس در تعبیر قرآن، اقسام متعددی دارد. یکی از این اقسام، «نفس اماره» است. مقصود از نفس اماره، نفسی است که به بدی‌ها و زشتی‌ها امر می‌کند. این نفس آدمی را به خوشی و لذت در دنیا سرگرم نموده و او را تا پای جان سرخوش غفلت و غرور می‌سازد. از آیه‌ی فوق - که بنا بر مشهور، از زبان حضرت یوسف علیه السلام نقل شده است - روشن می‌شود که رحمت و فضل خداوند یاری‌کننده‌ی انسان از شر این نفس است. بنابراین باید به شدت مراقب هواها و خواهش‌های نفسانی آلوده به گناه بود؛ زیرا چنان‌چه اختیار آدمی به دست نفس اماره افتد، او را جز در ورطه‌ی هلاکت و نابودی ابدی رها نمی‌سازد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ فَمَنْ ائْتَمَّنَهَا خَانَتْهُ وَمَنْ اسْتَنَامَ إِلَيْهَا أَهْلَكَتَهُ؛ نفس همواره به بدی و زشت کاری فرمان می‌دهد. پس هرکه به نفس خویش اعتماد کند نفس به او خیانت می‌ورزد و هرکه به آن دل خوش

کند نفس او را به هلاکت می‌افکند.» غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۱، ح ۳۴۹۱.

۲. نفس مسؤله

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً

فَصَبِّرْ جَمِلاً ... (۸۳)

[برادران پس از بازگشت به کنعان، ماجرا را برای پدر بیان کردند، یعقوب [گفت:]نه چنین است که می‌گویید] بلکه نفوس شما کاری [زشت] را در نظرتان آراست [تا انجامش بر شما آسان شود].
(یوسف، ۸۳)

توضیح: یکی از حالت‌های نفس، حالتی است که در آن نفس گرایش به گناه را در نظر انسان تقویت نموده و وی را به سمت لذات دنیوی ترغیب می‌نماید. از این نفس به نفس «مسؤله» یا زینت‌دهنده یاد می‌شود. تفاوت نفس مسؤله با نفس اماره آن است که فرد در این نوع حالت نفسانی دچار تغییر در نگرش و لغزش‌های نامحسوس معنوی می‌گردد. به عبارت دیگر، نفس مسؤله انسان را - چون نفس اماره - به بدی امر نمی‌کند؛ بلکه بدی را در نظرش خوب جلوه داده تا خودش به دنبال آن برود. نمونه‌ی بارز پیروی از نفس مسؤله، برادران یوسف بودند که در چاه انداختن یوسف در نظرشان امری عادی و خطایی کوچک و قابل گذشت، زینت داده شده بود. بسیاری از انسان‌ها بدون این‌که بدانند اسیر چنین نفسی گشته و قبح بدی‌ها در نظرشان کم‌رنگ گردیده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «نفس اماره مسؤله، چون منافق چاپلوسی می‌کند و خود را چون دوستی سازگار و دلسوز جلوه می‌دهد و همین‌که فریب داد و [بر انسان] دست یافت، چون دشمن مسلط شده و با خودخواهی و قلدری فرمان می‌راند و [شخص را] به هلاکت می‌کشاند.» غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۲۱۰۶.

۳. نفس لَوَامَه

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ ﴿۲﴾

و به نفس سرزنشگر قسم می خورم. (قیامت، ۲)

توضیح: انسان ممکن است بر اثر طغیان غرائز، گاهی مرتکب خلاف هایی شود، اما فوراً پشیمان می گردد و به ملامت و سرزنش خویش می پردازد، و تصمیم بر جبران گناه می گیرد. در این حالت، نفس انسان را «لوامه: سرزنشگر» می گویند. از نفس لوامه به وجدان بیدارگر آدمی نیز تعبیر می شود. این مرتبه از نفس در ابتدا برای همگان فراهم می شود، ولی چنان چه به آن بی توجهی شده و فرمان پذیری از نفس اماره یا مسؤله کامل گردد، کم فروغ و گاه به کلی خاموش می شود. چون این نفس دارای فضیلت و ارزش در نزد خداست و سبب بیداری و توبه ی بسیاری از گناه کاران می گردد، خداوند در سوره ی قیامت بدان سوگند یاد کرده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «ای پسر مسعود! کارهای شایسته و نیک بسیار به جای آر؛ زیرا نیکوکار و بدکار هر دو پشیمان می شوند. نیکوکار می گوید: کاش خوبی های بیشتری انجام می دادم و بدکار می گوید: کوتاهی کردم. مؤید این مطلب، سخن خدای متعال است که می فرماید: «و سوگند به نفس ملامتگر»

مکارم الآخلاق: ص ۴۵۴.

۴. نفس مطمئنه

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ

رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾

وَأَدْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! (۲۷) به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است باز گرد. (۲۸) پس در میان بندگانم درآی (۲۹) و در بهشتم وارد شو. (۳۰) (فجر)

توضیح: والاترین مرتبه‌ی نفس انسانی، نفس مطمئنه است. پس از تصفیه و تهذیب و تربیت کامل، انسان به مرحله‌ای می‌رسد که غرائز سرکش در برابر او رام شده و توانایی پیکار با عقل و ایمان او را در خود نمی‌بینند؛ چرا که عقل و ایمان آن قدر نیرومند شده‌اند که غرائز نفسانی در برابر آن‌ها توانایی چندانی ندارد. به چنین نفسی که به مرحله‌ی اطمینان و باور قلبی به حقایق رسیده باشد، «نفس مطمئنه» گفته شده است. بر اساس آیات قرآن، این نفس از کرامت و منزلت خاصی نزد خداوند برخوردار است. نفسی است که در جایگاه صدق و در قرب خداوند جا گرفته است. نفسی است که خدای سبحان از او رضایت و خشنودی کامل دارد و او را در سلک بندگان خاص خود و در بهشت ویژه‌ی خود جای داده است. برای رسیدن به نفس مطمئنه، باید خودسازی و تهذیب نفس را سرلوحه‌ی اعمال و رفتار خود قرار داد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «النَّفْسُ الْكَرِيمَةُ لَا تُؤَثِّرُ فِيهَا النَّكَبَاتُ؛ سَخْتِيهَا وَ مَصَائِبُ، دَرِ نَفْسٍ غَرَانَ مَائِهِ تَأْثِيرُ نَمِي غَازِرًا.»

غرر الحکم، ج ۲ ص ۱۰۵ ح ۱۵۵۵.

ذکر و یاد خدا

دعوت به ذکر فراوان

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اذْكُرُوْا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا ﴿٤١﴾
 وَسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاٰصِيْلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ الَّذِيْ يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ
 وَمَلَائِكَتُهٗ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ
 وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَحِيْمًا ﴿٤٣﴾

ای اهل ایمان! خدا را بسیار یاد کنید، (۴۱) و صبح و شام او را تسبیح گویند. (۴۲) اوست که با فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد، و او به مؤمنان مهربان است. (۴۳) (احزاب)

توضیح: پیش از این به برخی از مهم‌ترین عوامل رشد و تعالی اخلاقی انسان اشاره شد. ذکر و یاد خدا نیز یکی از این عوامل است. بسیاری از علمای اخلاق، نخستین گام اصلی سیر و سلوک را «یقظه» یا همان بیداری از خواب غفلت و یاد خدا دانسته‌اند. در میان تمام عبادات، تنها عبادتی که حد و مرز نداشته و افراط در آن راه ندارد، یاد خداست. روشن است که مقصود از ذکر و یاد خدا، تنها ذکر زبانی و اوراد تسبیح و تقدیس خداوند نیست؛ بلکه ذکر قلبی یا توجه تمام به خداوند با جان و دل، مهم‌تر از یاد زبانی خداوند است. در آیه‌ی فوق خداوند برترین موهبت‌های الهی را نصیب ذاکران نموده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «ما من شیءٍ إلا و له حدٌ ینتهی اِلَیْهِ اِلا الذِّکْرَ فلیس له حدٌ ینتهی اِلَیْهِ؛ هر چیزی حدی دارد که در آن جا به پایان می‌رسد؛، مگر یاد خدا که آن را حد و نهایی

نیست.» کافی: ج ۲ ص ۳۹۸ ح ۱.

ذکر؛ موجب یاد خداوند از بندگان

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ

وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿۱۵۲﴾

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس گزایید و کفران نعمت نکنید. (بقره، ۱۵۲)

توضیح: معنای حقیقی ذکر، توجه قلبی تام به آفریدگار جهان است. تأثیر مستقیم یاد خداوند آن است که او نیز به یاد بنده‌ی خویش بوده و الطاف خود را بر او نازل می‌نماید. از این رو، مهم‌ترین ثمره‌ی ذکر، محبت خدا و پیامد محبت خداوند نیز، سرازیر شدن موهبت‌های اوست. در آیه‌ی فوق به یادکردن متقابل خداوند از بندگان ذاکر خویش اشاره شده است.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنِ آدَمَ! أَذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ أَذْكُرَكَ فِي نَفْسِي. ابْنِ آدَمَ! أَذْكُرْنِي فِي خَلَاءِ أَذْكُرَكَ فِي خَلَاءِ. ابْنِ آدَمَ! أَذْكُرْنِي فِي مَلَأِ أَذْكُرَكَ فِي مَلَأِ خَيْرٍ مِنْ مَلِيكَ؛ خداوند متعال فرمود: ای پسر آدم! در درون خود به یاد من باش تا من نیز در جانم به یاد تو باشم؛ ای پسر آدم! در خلوت به یاد من باش تا در خلوت به یاد تو باشم؛ ای پسر آدم! در میان جمع مرا یاد کن تا تو را در میان جمعی بهتر از جمع تو یاد کنم.» محاسن: ص ۳۹، ج ۲۴.

یاد خدا؛ مایه‌ی آرامش دل‌ها

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا

بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾

[بازگشتگان به سوی خدا] کسانی [هستند] که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد. (رعد، ۲۸)

توضیح: هدف از تلاش و کوشش مستمر آدمی در زندگی، رسیدن به آرامش و امنیت خاطر پایدار است. گروهی رسیدن به این هدف را در مال و ثروت و مقام‌های دنیوی می‌دانند، ولی تاریخ نشان داده است نگرانی از زوال نعمت‌ها سبب شده است تا مرفهان نیز به آرامش حقیقی دست نیابند. با نگاهی به ابعاد وجودی انسان و ارتباط وی با عالم درمی‌یابیم که بیشتر اضطراب و نگرانی‌های زندگی انسان ناشی از ضعف ایمان و عدم باور به قدرت، حکمت و عدالت خداست. از این رو، یاد خداوند موجب می‌گردد تا انسان در طوفان ناملازمات زندگی به یگانه قادر هستی تکیه نموده و در دریای حوادث روزگار متلاطم نگردد. هم‌چنین یاد خدا سبب پرورش کمالات اخلاقی در انسان و دوری از گناه و خطا می‌شود. شایان ذکر است مقصود از ذکر و یاد خدا، توجه قلبی به ساحت قدس الهی است و ذکر زبانی یکی از اقسام آن است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «ذِكْرُ اللَّهِ جَلَاءُ الصُّدُورِ وَطَمَأْنِينَةٌ الْقُلُوبِ؛ یاد خدا، روشنی سینه‌ها و آرامش دل‌هاست.»

غررالحکم: ج ۴ ص ۲۹ ح ۵۱۶۵.

غافلان؛ پست‌ترین موجودات

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُم أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾

مسلماً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم [زیرا] آنان را دل‌هایی است که به وسیله‌ی آن [معارف الهی را] در نمی‌یابند، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه‌های حق را] نمی‌بینند، و گوش‌هایی است که به وسیله‌ی آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی‌شنوند، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند؛ اینانند که غافل [از معارف و آیات خدای] اند. (اعراف، ۱۷۹)

توضیح: هدف از خلقت انسان، رسیدن به کمال و سعادت از راه بندگی خداوند است. خداوند برای این منظور، تمامی اسباب هدایت انسان را در اختیار او قرار داده است؛ بدین‌گونه که هم برای بندگان حجت باطنی (یا همان عقل) و حواس ظاهری را قرار داده تا در آفرینش عالم و خویشتن تأمل نموده و به حکمت آن پی ببرند و هم حجت‌های ظاهری یا همان پیامبران را مأمور هدایت آنان نموده تا با شنیدن سخنانشان راه هدایت را دریابند. در این میان، گروهی که ابزار هدایت (چون عقل و چشم و گوش) را در اختیار داشته، ولی از آن بهره نمی‌برند، دچار غفلت شده و مانند چهارپایان - بلکه پست‌تر از آنان - هستند؛ زیرا از حقیقت انسانیت دور شده‌اند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ»

هر که غفلت بر او چیره گردد، دلش بمیرد. «غرر الحکم: ج ۵، ص ۲۳۹، ح ۸۴۲۰»

عوامل غفلت و دوری از یاد خدا

۱. دل بستن به مظاهر دنیوی

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا نُلْهِكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلَا
 أَوْلَادَكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ
 فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾

ای مؤمنان! مبادا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کنند، و آنان که [به خاطر مال و فرزند از یاد خدا] غافل می شوند، زیانکارند. (منافقون، ۹)

توضیح: مهم ترین عامل غفلت و دوری از یاد خدا، دل بستن به دنیا و علائق آن است. شیطان و نفس سرکش آدمی همواره می کوشند تا با ایجاد شیفتگی بیش از حد نسبت به زرق و برق دنیا، وی را از حقیقت ناپایداری دنیا دور، و به محبوب های دروغین سرگرم سازند. اما مؤمن - با وجود بهره گیری از علائق عاطفی و لذت های حلال دنیوی - هرگز به دنیا دل نمی بندد؛ زیرا می داند که این لذت ها - چنانچه رنگ خدایی نداشته باشد - ناپایدار و خسارت آفرین است. مضمون این آیه به انسان هشدار می دهد که گاهی وابستگی های مباح دنیوی نیز انسان را از یاد خدا غافل می سازد. از این رو، باید همواره خداوند را به عنوان محبوب همیشگی خویش برگزیده و به او دل بندد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِنَّ الدُّنْيَا خَدَاعَةٌ صَرَاعَةٌ مَكَّارَةٌ غَرَارَةٌ سَخَّارَةٌ؛ دنیا کلاه سرت می گذارد؛ تو را فریب می دهد؛ تو را به غفلت وا می دارد و تو را سحر و جادو می کند.» (امالی طوسی: ص ۶۵۲ ج ۱۳۵۳).

۲. هم نشینی با غافلان

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي
وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾

بی تردید مرا از قرآن پس از آن که برایم آمد گمراه کرد. و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و بی یار در وادی هلاکت] وامی گذارد. (فرقان، ۲۹)

توضیح: یکی دیگر از عوامل غفلت - که در روایت نیز به آن اشاره شده است - هم نشینی و معاشرت با غافلان است. از منظر پیشوایان دینی بهترین دوست و هم نشین، کسی است که آدمی را به یاد خدا اندازد و به تکامل اخلاقی و رشد معنوی او کمک نماید. ترک دوستی و مجالست با اهل لهو و غفلت، از آن رو اهمیت دارد که روح انسان را از تأثیرات محیط آلوده‌ی پیرامونش حفظ می‌کند. قرآن کریم بارها به مؤمنان گوشزد نموده است که از مجالس غفلت دوری کرده و با اهل ایمان هم نشین شوند. این مطلب در بخش آداب دوستی از فصل چهارم آیات اخلاقی بیشتر تبیین خواهد شد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «صَحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالرِّيحِ إِذَا مَرَّتْ بِالنُّعْتِ حَمَلَتْ نُتْنًا؛ مصاحبت و همراهی بدان باعث کسب بدی می‌شود مثل باد که هر گاه بر چیز بد بو بگذرد بوی آن را با خود جابه‌جا می‌کند.» غررالحکم: ج ۳ ص ۲۰۵ ح ۵۸۲۹.

۳. فسق

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ
 أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾

و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ اینان بدکار و نافرمان‌اند.
 (حشر، ۱۹)

توضیح: فسق به معنای خروج از جاده‌ی بندگی خداوند است. این کلمه در اصطلاحات دینی در مقابل عدالت به کار می‌رود. فاسق کسی است که لباس طاعت و بندگی خدا را به کلی از تن خویش بیرون آورده و به لذات نفسانی و مکاید شیطانی روی آورده است. چنین فردی توفیق یاد کردن خداوند را به تدریج از دست داده است. نتیجه‌ی این مطالب آن است که یکی از عوامل غفلت، گناه زیاد است؛ به‌گونه‌ای که دیگر بر روی آینه‌ی حقیقت نمای قلب پرده افکنده شده و نور فطرت در آن خاموش شده است. گفتنی است عوامل دیگری برای غفلت در روایات وجود دارد که از آن می‌توان به حدیث زیر اشاره کرد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «ما جَعَتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ ما قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكثْرَةِ الذُّنُوبِ؛ اشک‌ها خشک نمی‌شوند؛ مگر به خاطر سختی دل‌ها و دل‌ها سخت و سنگین نمی‌شود؛ مگر به خاطر فزونی گناه.» علل الشرائع؛ ص ۸۱ ج ۱.

۴. آرزوهای دراز

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ
وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ

وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب آسمانی دادند، آن گاه روزگار [سرگرمی در امور دنیا و مشغول بودن به آرزوهای دور و دراز] بر آنان طولانی گشت، در نتیجه دل هایشان سخت و غیر قابل انعطاف شد، و بسیاری از آنان بدکار و نافرمان بودند. (حدید، ۱۶)

توضیح: در قرآن کریم و روایات، به شدت از آرزومداری و پیروی از آن نهی شده است. البته اصل امید و آینده نگری پسندیده است، ولی آرزو محوری و عدم توجه به فرصت های زودگذر زندگی آثار مخرب و زیانباری دارد. از این رو، شیطان از همان ابتدا بر این عامل مهم انحراف بشر تأکید نمود. در آیه ی ۱۱۹ سوره ی نساء از وی چنین نقل شده است: «من انسان را با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ سرگرم می سازم.» این رذیله ی اخلاقی، عامل بسیار مهمی برای غفلت انسان هاست. در آیه ی فوق خداوند با تعبیری زیبا و دلنشین، بندگان را به خود فراخوانده و از آنان خشوع و خضوع در برابر خود را طلب می کند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَان: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ: ای مردم! بیش ترین چیزی که بر شما از آن می ترسم، دو چیز است: پیروی از هوا و هوس، و آرزوهای دراز» نهج البلاغه: خطبه ۲۲.

عاقبت دوری از یاد خدا

۱. گرفتاری به دوزخ

... وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾

... و کسی که از یاد پروردگارش روی برگرداند، او را در عذابی بسیار سخت و روز افزون در خواهد آورد. (جن، ۱۷)

توضیح: دوری از یاد خدا و غفلت، آثار و نتایج زیان باری به همراه دارد. یکی از این آثار، زندگی سخت در دنیا و آخرت است. کسانی که از یاد خدا غافل شوند، همواره دچار تنگی معیشت، اضطراب، نگرانی و بسیاری از سختی‌های جسمی و روحی دیگر می‌گردند. بنابراین، مقصود از عذاب سخت در آیه‌ی مذکور، تنها عذاب اخروی نیست؛ بلکه شامل عذاب‌های دنیوی و محرومیت از بهره‌های مادی دنیا نیز هست؛ هنگامی که خداوند روی رحمت و فیض خود را از بنده‌ای بگرداند، درهای عالم به روی وی بسته و جهان با همه‌ی فراخی و وسعتش، بر او تنگ شده و او را می‌فشارد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ طَالَتْ غَفْلَتُهُ تَعَجَّلَتْ هَلَكَتُهُ؛ هر که غفلتش به درازا کشد، هلاکتش شتاب گیرد.»

غرر الحکم؛ ج ۵ ص ۲۷۲ ح ۸۲۱۸.

۲. زندگی سخت و فراموش شدن در آخرت

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا
وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي
أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿١٢٥﴾ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَهَا
وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴿١٢٦﴾ وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ
بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى ﴿١٢٧﴾

و هر کس از هدایت من [که سبب تحقق سعادت دنیا و آخرت است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم. (۱۲۴) می‌گوید: ای پروردگار من برای چه مرا نابینا محسور کردی، در حالی که [در دنیا] نابینا بودم؟ (۱۲۵) [خدا] می‌گوید: همان‌گونه که آیات ما برای تو آمد و آنها را فراموش کردی این‌گونه امروز از لطف و رحمت محروم می‌شوی. (۱۲۶) آری کسی که [از هدایت حق] تجاوز کرده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده، این چنین کیفر می‌دهیم، و بی‌تردید عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارتر است. (۱۲۷) (طه)

توضیح: یکی از نتایج غفلت و دوری از یاد خدا، فراموشی متقابل خداوند نسبت به بندگان است؛ همان‌گونه که یاد کردن از خدا، سبب یاد خدا از بندگان می‌گردد. (بقره، ۱۵۲) مطابق این آیات، شخص غافل، در آخرت نیز نابینا محسور می‌گردد؛ زیرا در دنیا چشم خود را بر حقیقت بسته و نشانه‌های خداوند را نادیده پنداشته است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ نَسِيَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْسَاهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ أَعْمَى قَلْبَهُ؛ کسی که خدا را فراموش کند، خدا هم او را

دچار خودفراموشی و قلبش را کور می‌سازد.» غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۸۷ ح ۸۸۷۵.

۳. هم نشینی با شیطان

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا
فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۶﴾

و هر کس خود را از یاد [خدای] رحمان به کوردلی بزند، شیطانی بر او می‌گماریم که آن شیطان دمسازش باشد. (زخرف، ۳۶)

توضیح: آثار و نتایج غفلت و دوری از یاد خدا تا جایی پیش می‌رود که شیطان تمام قوای نفسانی وی را در اختیار گرفته و بر او مسلط می‌گردد. کسی که همواره از یاد خدا دوری جسته و در مجالس ذکر و انس با او شرکت نجوید، از سخنان اخلاقی و پند و اندرز گریزان باشد و در سوی مقابل، به سمت مجالس لهو و لعب بشتابد، فرجامی جز این نخواهد داشت که عنان اختیار خود را به بزرگ‌ترین و بی‌رحم‌ترین دشمن انسان‌ها در طول تاریخ، سپرده و چون حیوانی رام مطابق فرمان او عمل کند. آری! او خدای رحمان را - که نمونه‌های رحمتش در عالم گسترده و نمایان بود- وانهاد و خود را به کوردلی و نفهمی زد؛ پس شایسته‌ی همدمی با شیطان و سربازی خفت بار اوست.

حدیث: امام علی علیه السلام: «كُلُّ مَا أَلْهَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ إِبْلِيسَ؛ هر آن چه از یاد خدا غافل کند، از ابلیس است.» تنبیه

الخواطر؛ ج ۲ ص ۱۷۰.

فصل دوم

فضایل و کمالات اخلاقی

شامل گفتارهای

۱. شکر
۲. اخلاص
۳. صبر
۴. توکل
۵. علم‌آموزی
۶. دین‌شناسی
۷. همت و تلاش
۸. عدالت محوری
۹. نیکی به والدین
۱۰. پیوند با خویشاوندان
۱۱. احسان و نیکوکاری
۱۲. تواضع و فروتنی
۱۳. عفو و گذشت
۱۴. امانت‌داری و وفای به عهد
۱۵. قضاوت عادلانه (انصاف در داوری)
۱۶. ایثار و از خودگذشتگی
۱۷. تعاون و همکاری
۱۸. دعا

۱. شکر

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ

لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾

و [نیز یاد کنید] هنگامی که پروردگارتان اعلام کرد: اگر سپاس گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است. (۷) و موسی [به بنی اسرائیل] گفت: اگر شما و همه‌ی مردم روی زمین کافر شوید [زیانی به خدا نمی‌رسد]؛ زیرا خدا بی‌نیاز و ستوده است. (۸) (ابراهیم)

توضیح: پس از ذکر عوامل اصلی رشد اخلاقی، در این مجال به مهم‌ترین فضایل اخلاقی فردی و اجتماعی اشاره می‌شود. یکی از این فضایل، شکرگزاری در برابر خداوند است. بازتاب شکر در پرورش روح انسان بسیار زیاد است؛ زیرا از سویی عظمت پروردگار را در یاد انسان تقویت نموده و از سوی دیگر، وی را به بهره‌گیری صحیح از نعمت‌ها فرامی‌خواند. شکر در حقیقت، آمیخته‌ای از ستایش زبانی پروردگار و استفاده‌ی صحیح از نعمت‌های او می‌باشد. سنت حتمی پروردگار این است که شکرگزاران را از نعمت‌های بیشتری در دنیا بهره‌مند سازد. آیه‌ی بعد نیز، بیان‌گر این است که فایده‌ی شکر تنها به خود بندگان رسیده و خدا نیازی به آن ندارد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «شَكَرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ؛ شکر هر نعمتی پرهیز کردن از حرام‌های خداوند است.»

مشكاة الأنوار، ص ۳۵.

۲. اخلاص

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ
فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَادِقًا وَلَا يُشْرِكْ

بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿۱۱۰﴾

بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم که به من وحی می‌شود: برای من که معبود شما فقط خدای یکتاست؛ پس کسی که لقاء پروردگارش را امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند. (کهف، ۱۱۰)

توضیح: ارزش‌گذاری هر عمل - بیش از کیفیت انجام آن - به نیت آن بستگی دارد. از این رو، پاک کردن عمل از انگیزه‌های غیرالهی، اهمیت بسیاری دارد. مهم‌ترین آثار اخلاص در روایات، امداد الهی، موفقیت، جاری شدن حکمت در قلب و زبان و محبوبیت نزد مردم بیان شده است. نقطه‌ی مقابل اخلاص، ریا و خودنمایی است که از ضعف و حقارت درونی افراد نشأت می‌گیرد. اخلاص تنها در عباداتی چون نماز و روزه خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تمام شئون زندگی روزمره‌ی انسان - چون لباس پوشیدن و ... - را نیز در بر می‌گیرد. گفتنی است اخلاص مراتبی دارد که والاترین آن، ویژه‌ی اولیای الهی است که عبادت را نه برای رسیدن به بهشت یا دوری از دوزخ؛ بلکه تنها برای خود خداوند انجام می‌دهند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَي لِسَانِهِ؛ هیچ بنده‌ای برای خدا چهل روز اخلاص نورزید؛ مگر این که چشمه‌های حکمت از قلبش، بر زبانش جاری گردید.» عمون اخبار

الرضا: ج ۲ ص ۶۹ ح ۲۲۱.

۳. صبر

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ
وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾

ای اهل ایمان از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید زیرا خدا با صابران است. (بقره، ۱۵۳)

توضیح: صبر یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی است که از آن به عنوان ریشه و اساس ایمان نیز یاد شده است. (کافی: ج ۲ ص ۸۷) خداوند در قرآن بارها بر همراهی خویش با صابران تأکید نموده و صبر را کلید نجات و پیروزی در برابر مشکلات دانسته است. در سایه‌ی صبر و بردباری، اعتقاد و باور توحیدی در وجود انسان رسوخ یافته و روح وی تکامل می‌یابد. گفتنی است صبر در اندیشه‌ی دینی، فراتر از معنای عرفی آن - یعنی تحمل بلا و مشکلات - است. توضیح آنکه صبر در متون دینی دارای اقسامی چون صبر در عبادت، صبر در اجتناب از معصیت و صبر در برابر مصائب و بلاهاست که سبب می‌گردد معنا و کاربرد اخلاقی آن نیز وسیع گردد. هم‌چنین شایان ذکر است یکی از مصادیق روشن صبر در اطاعت، روزه‌داری است و از همین رو، در برخی روایات صبر در آیه‌ی بالا به روزه تفسیر شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «انَّ الصَّبْرَ مِفْتَاحُ الْقَرْجِ؛ شکیبایی، کلید گشایش و رفع مشکلات است.» شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۲۰ ص ۲۰۷ ح ۵۱۴.

۴. توکل

... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ



... و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش بس است، یقیناً خدا فرمان و خواسته‌اش را [به هر کس که بخواهد] می‌رساند... (طلاق، ۳)

توضیح: آیات فراوانی از قرآن به تبیین فضیلت توکل و اتصاف مؤمنان به آن اختصاص دارد. توکل به آن معناست که انسان در همه‌ی امور زندگی، به خداوند تکیه کرده و او را وکیل خویش قرار دهد و به همین دلیل، از والاترین مقامات اولیای الهی است. در قرآن بارها بیان شده است که مؤمنان تنها خداوند را به عنوان سرپرست و وکیل خویش برمی‌گزینند. توکل در حقیقت، نتیجه‌ی عملی اعتقاد به توحید افعالی است. توحید افعالی بدان معناست که تنها مؤثر در عالم، خداوند است و هیچ یار و یآوری نداشته و نیز هیچ کس را یارای مقابله با وی نیست. البته پرواضح است که توکل به این معنا نیست که انسان برای تحصیل معاش، اسباب عادی و علل طبیعی را وا نهاده و هیچ تلاشی نکند تا خداوند وی را یاری نماید؛ بلکه توکل به معنای اطمینان به یاری خداوند است و نشانه‌ی آن، رضایت به مقدرات الهی در کامیابی‌ها و ناکامی‌هاست.

حدیث: امام جواد علیه السلام: «الثَّقَّةُ بِاللَّهِ ثَمَنٌ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَمٌ لِكُلِّ عَالٍ؛ اعتماد [و توکل] بر خداوند متعال، بهای هر چیز گران و نردبان رسیدن به هر بلندی است.» الدرة الباهرة، ص ۳۰ ج ۱، ص ۱۳۱.

۵. علم آموزی

أَمَّنْ هُوَ قَنِتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ
الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ
وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٩﴾

[آیا چنین انسان کفران کننده ای بهتر است یا کسی که در ساعات شب به سجده و قیام و عبادتی خالصانه مشغول است، از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که معرفت دارند و کسانی که بی بهره از معرفت اند، یکسانند؟ فقط خردمندان متذکر می شوند. (زمر، ۹)]

توضیح: دین مبین اسلام از همان ابتدا بر کسب علم و دانش آموختگی تأکید نموده است. یکی از عوامل انحراف امت های گذشته، جهالت و سفاهت آنان بوده است؛ به گونه ای که از تقلید کورکورانه ابایی نداشته و خود را از هر اندیشه و فکر تازه ای محروم می کردند. از این رو، اسلام بر کسب علم و دانش نسبت به کلیات دین تأکید نموده و تقلید در اصول دین را جایز ندانسته است. افزون بر آن، بارها بر کسب هر گونه علم مفید - حتی از کفار - سفارش نموده و آن را فضیلت بزرگی دانسته است. گفتنی است با مشاهده ی ابتدای آیه، روشن می گردد که علم باید همراه با عمل و خوف از پروردگار باشد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ
أَلَا إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ؛ طلب دانش بر هر مسلمانی واجب
است. آگاه باشید خداوند جویندگان دانش را دوست دارد.»

کافی: ج ۱ ص ۳۰ ح ۱.

۶. دین‌شناسی

وَمَا كَانَتِ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا
 نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّیَنْفَقَهُوا فِي
 الدِّینِ وَلِیُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ
 یَحْذَرُونَ ﴿۱۲۲﴾

و مؤمنان را نسزد که همگی [به سوی جهاد] بیرون روند؛ چرا از هر
 جمعیتی گروهی [به سوی پیامبر] کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی
 یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند،
 برای این که [از مخالفت با خدا و عذاب او] بپرهیزند. (توبه، ۱۲۲)

توضیح: اسلام در کنار تشویق به علم‌آموزی در حوزه‌های
 مختلف علمی، اهمیت ویژه و بسزایی برای تحصیل علوم
 اسلامی و تفقه در دین قائل شده است؛ به گونه‌ای که آن را
 برای عموم مسلمانان واجب کفایی نموده است. تفقه در دین،
 به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و
 احکام اسلامی است. از آیه‌ی فوق برداشت می‌شود که عموم
 مسلمانان موظف‌اند تا برخی از فرزندان خود را که استعداد
 تحصیلی و تبلیغی دارند، برای فراگیری علوم دین به مراکز علوم
 دینی بفرستند و در بازگشت به انذار و تبلیغ آنان گوش فرا دهند.
 برخی علمای اسلام، از آیه‌ی فوق جواز تقلید از مجتهدان دین را
 نیز برداشت نموده‌اند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي
 الدِّینِ؛ هرگاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد، او را در دین
 فقیه (دین‌شناس) می‌کند.» کافی: ج ۱ ص ۴۳۲.

۷. همت و تلاش

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿٣٩﴾ وَأَنْ سَعِيَهُ
سَوْفَ يُرَى ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى ﴿٤١﴾

و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره‌ای] نیست، (۳۹) و اینکه تلاش او به زودی دیده خواهد شد؛ (۴۰) سپس به تلاشش پاداش کامل خواهند داد. (نجم)

توضیح: بی‌گمان لازمه‌ی موفقیت در هر راهی، همت و تلاش در آن راه است. همت به معنای جزم و عزم راسخ بر انجام کاری با وجود موانع و مشکلات موجود در مسیر است. عدم همت و تلاش یا به تعبیر دیگر، تن‌آسایی و تنبلی را می‌توان مهم‌ترین عامل سستی بسیاری از دینداران تلقی کرد. تهذیب نفس و خودسازی چون عبور از گردنه‌ای دشوار است که البته با فضل خداوند آسان و سهل‌العبور خواهد شد، ولی فضل و رحمت خدا زمانی به انسان روی می‌آورد که آدمی بر هدف خود، پایدار و از طرفی دارای همتی بلند باشد. نمونه‌های بارز همت و تلاش، پیامبران و امامان هستند که در راه احیای دین ذره‌ای خستگی به خود راه ندادند؛ هم چون حضرت نوح علیه السلام که نهصد و پنجاه سال از هدایت قومش ناامید نگردید.

حدیث: امام علی علیه السلام: «كُنْ بَعِيدَ الْهَمِّ إِذَا طَلَبْتَ؛ هرگاه در

طلب چیزی بر می‌آیی، بلند همت باش!» غررالحکم، ج ۴، ص ۶۰۵، ح ۷۱۶۱.

۸. عدالت محوری

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي
الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از گناه آشکار و کار زشت و ستم‌گری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان‌های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست]. (نحل، ۹۰)

توضیح: آیه‌ی فوق در بردارنده‌ی جامع‌ترین دستورات اخلاقی برای اجتماع دینی است. شش اصل مهم مطرح شده در این آیه عبارت‌اند از: عدالت، احسان، نیکی به خویشاوندان، پرهیز از زشتی‌ها و منکرات و دوری از ظلم و ستم. عدالت به آن معناست که هر چیزی در جای خودش و در مسیر هدف مقصودش، قرار گیرد. عدالت هم جنبه‌ی فردی دارد و هم جنبه‌ی اجتماعی. آیه‌ی فوق به عدالت اجتماعی اشاره می‌کند؛ یعنی تحقق شایسته‌محوری و استحقاق واقعی افراد در جامعه. مقصود از احسان نیز، احسان به غیر است که نیازی مهم و ریشه‌ای برای حل مشکلات جامعه‌ی دینی به شمار می‌رود. یکی از موارد بارز این احسان، نیکی به خویشاوندان است که به دلیل اهمیت فوق‌العاده‌ی آن به طور خاص نیز به آن اشاره شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «جماع التقوی فی قوله تعالی إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...؛ عصاره‌ی تقوا در این گفتار خدا است که می‌فرماید: خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد...» مجمع البیان: ج ۱ ص ۱۱۸.

۹. نیکی به والدین

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
 إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا
 فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا نَهْرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا
 كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ
 الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هرگاه یکی از آنان یا دو نفرشان در کنارت به پیری رسند [چنانچه تو را به ستوه آورند] به آنان اف مگوی و بر آنان پرخاش مکن، و به آنان سخنی نرم و شایسته [و بزرگووارانه] بگو. (۲۳) و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: ای پروردگار من آنان را به پاس آن که مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده. (۲۴) (اسراء)

توضیح: در سه آیه از قرآن کریم، فرمان به نیکی به پدر و مادر پس از امر به توحید و پرستش خداوند ذکر شده است. این نشان از اهمیت فراوان این فضیلت دارد. خداوند متعال بندگان خویش را از کمترین بی احترامی نسبت به پدر و مادر بر حذر داشته و تأکید نموده که فرزندان - در همه ی احوال و به ویژه در زمان سال خوردگی والدین - باید با کمال فروتنی و تواضع با آنان رفتار نمایند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ أَكْبَرُ فَرِيضَةٍ؛ نیکی کردن به پدر و مادر، بزرگترین تکلیف الهی است.» غرر الحکم: ج ۳ ص ۲۵۹ ح ۴۲۲۳.

۱۰. پیوند با خویشاوندان (صله‌ی رحم)

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ

رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾

و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند می‌دهند و از [عظمت و جلال] پروردگارشان همواره در هراسند و از حساب دشوار بیم دارند. (رعد، ۲۱)

توضیح: احادیث و روایاتی که در فضیلت صله‌ی رحم و آثار بی‌نظیر آن وارد شده است، به قدری شگفت‌انگیز است که هر مؤمنی را به دقت بیشتر در ارتباط با خویشاوندان وا می‌دارد. در این روایات صله‌ی رحم، مؤثرترین عامل طول عمر و افزایش مال و رفع فقر و بلا شمرده شده است. پیوند با خویشاوندان نه تنها مورد سفارش دین است؛ بلکه بسیاری از روان‌شناسان مطرح غربی نیز به نقش بی‌بدیل آن در ارتقای سطح امید به زندگی و طولانی شدن عمر اعتراف نموده‌اند. صله رحم موجب افزایش عواطف انسانی، دستیابی به منبع حمایت اجتماعی، رشد معنوی، تربیت نسل دینی، بالا رفتن مقاومت افراد در مقابل فشارهای روانی و کاهش بیماری‌ها می‌گردد. سیره‌ی پیشوایان دینی ما بر این مطلب گواه است که ایشان حتی با خویشاوندانی که با ایشان خصومت می‌ورزیدند، نیز ارتباط خود را قطع نکردند.

حدیث: پیامبر اکرم ﷺ: «إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا صَلَّةُ الرَّحِمِ؛ ثواب صله‌ی رحم زودتر از ثواب هر کار خیر دیگری می‌رسد.»

کافی: ج ۲ ص ۱۵۲ ح ۱۵.

۱۱. احسان و نیکوکاری

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾

و خدا را بپرستید، و چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه‌ی نزدیک و همسایه‌ی دور و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید؛ یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست، دوست ندارد. (نساء، ۳۶)

توضیح: یکی از اساسی‌ترین دستورات دینی در حوزه‌ی اخلاق اجتماعی، احسان و نیکوکاری است. از این رو، آیات فراوانی از قرآن به فضیلت احسان و نیکی به دیگران اختصاص دارد. در برخی از این آیات بر اصل احسان به همه‌ی مردم - حتی کافران - تأکید شده، در برخی دیگر، به آداب و شروط احسان پرداخته شده و در پاره‌ای از آیات، مقام و منزلت و پاداش نیکوکاران ترسیم شده است. از استعمالات متعدد واژه‌ی احسان در متون دینی در می‌یابیم که مفهوم آن، فراتر از احسان مالی است و شامل هر گونه خیررسانی به دیگران می‌شود؛ تا جایی که می‌توان مقام احسان را از والاترین فضایل متقین و مؤمنان دانست.

حدیث: امام علی علیه السلام: «رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ؛ رَأْسُ

ایمان، نیکی کردن به مردم است.» غرر الحکم: ج ۳ ص ۵۲ ح ۵۲۳.

پاسخ بدی با خوبی

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ

حَمِيمٌ ۳۴

نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛
[با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی
است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.
(فصلت، ۳۴)

توضیح: آیه‌ی فوق میزان اهمیت احسان و فایده‌ی آن را ترسیم
می‌نماید؛ زیرا توصیه می‌نماید حتی در مقابل بدی دیگران نیز
- به جای مقابله به مثل - تلاش شود تا به بهترین صورت، با
وی برخورد شود. این کار سبب رفع کینه از قلب وی گشته و
دشمنی‌ها را به دوستی تبدیل می‌نماید. بی‌گمان عمل به این
آیه بسیاری از اختلافات اجتماعی و کینه و کدورت‌های بی‌مورد
را برطرف خواهد ساخت. سیره‌ی تبلیغی پیشوایان دینی، مملو
از مواردی است که به جهت حلم و مدارا با دشمن خود قلب او را
تسخیر کرده و شیفته‌ی خود نموده‌اند.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ أَحْسَنَ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ فَقَدْ
أَخَذَ بِجَوَامِعِ الْفَضْلِ؛ هر کس به آن کس که به او بدی کرده،
احسان کند، همه‌ی فضائل اخلاقی را در خود جمع کرده است.»

غرر الحکم: ج ۵ ص ۳۹۴ ح ۸۹۰۵.

۱۲. تواضع و فروتنی

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾

بندگان رحمان کسانی هستند که روی زمین با آرامی و فروتنی راه می‌روند، و هنگامی که نادانان آنان را طرف خطاب قرار می‌دهند [در پاسخشان] سخنانی مسالمت‌آمیز می‌گویند. (فرقان، ۶۳)

توضیح: یکی از اوصاف بارز مؤمنان، این است که در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کفار مقتدر و تسلیم‌ناپذیرند. (فتح، ۲۹) آنان خود را برتر از دیگران ندانسته و از غرور و تکبر بیزارند. در این آیه، نخستین نشان «عباد الرحمن»، فروتنی و تواضع آنان عنوان شده است. اگرچه در آیه‌ی فوق از فروتنی هنگام راه رفتن سخن گفته شده، ولی روشن است که ذکر این مورد از رسوخ ملکه‌ی تواضع در وجود آنان خبر می‌دهد. خداوند متعال به شدت از خشم خود نسبت به بندگانی خبر داده است که خود را برتر از دیگران دانسته و دارای امتیاز ویژه می‌دانند. در مقابل، آنان که با مردم برخورد فروتنانه و مهربانانه دارند، از منزلت و جایگاه ویژه‌ای نزد او برخوردارند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مالی لا أرى عليكم حلاوة العبادَةِ؟! قالوا: و ما حلاوة العبادَةِ؟ قال: التواضع؛ [خطاب به اصحاب خویش فرمود:] چه شده است که حلاوت عبادت را در شما نمی‌بینم؟! عرض کردند: «حلاوت عبادت چیست؟» فرمود:

«فروتنی.» تنبیه الخواطر: ج ۱ ص ۲۰۱.

۱۳. عفو و گذشت

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ
وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ
وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ



آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرو می‌برند، و از [خطاهای] مردم در می‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد. (آل عمران، ۱۳۴)

توضیح: یکی از والاترین مکارم اخلاقی، فرو بردن خشم در هنگام غضب و گذشت از لغزش‌ها و خطاهای دیگران است. آیات و روایات فراوانی که مؤمنان را به این فضیلت اخلاقی توصیه می‌نماید، به روشنی گواه اهمیت این صفت کریمانه هستند. قرآن میان انتقام‌جویی و چشم‌پوشی کریمانه، دومی را نزدیک‌تر به تقوا دانسته و آن را از صفات نیکان بر می‌شمرد. با نگاهی به شیوه‌ی زندگانی رهبران دینی نیز درمی‌یابیم که این خوی پسندیده، زمینه‌ساز اقبال عمومی بسیاری از مردم به آنان بوده است. البته پر واضح است که عفو و گذشت نیز هم‌چون دیگر صفات اخلاقی، شروط و آداب خاصی دارد که رعایت آن موجب بهره‌مندی از آثار فردی و اجتماعی و دوری از عواقب سوء افراط در این زمینه خواهد شد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ يَعْفُ يَعْفُ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ كَظَمَ الْغَيْظَ يَأْجُرْهُ اللَّهُ؛ هر کس گذشت کند، خدا نیز از او گذشت می‌کند و هر کس خشم خویش را فرو برد، خداوند او را پاداش دهد.» تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۹۱.

۱۴. امانت‌داری و وفای به عهد

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾

و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند.

(مؤمنون، ۸)

توضیح: آیه‌ی فوق در مقام توصیف ویژگی‌های برجسته‌ی مؤمنان است و به همین جهت از وفای به عهد و امانت‌داری نیز یاد می‌کند. اسلام به جهت تقویت اعتماد و تحکیم روابط اجتماعی، مسلمانان را به رعایت این دو اصل فراخوانده و عمل به آن را حتی نسبت به دشمنان لازم دانسته است. در اهمیت این دو صفت پسندیده همین بس که این دو خصلت نیک در روایات، شرط دین‌داری و نشانه‌ی مسلمانان بیان شده است؛ حتی در احادیث متعددی امانت‌داری در کنار راستگویی، شرط رسالت انبیاء نیز دانسته شده است. باید توجه داشت که دامنه‌ی مفهومی وفای به عهد، شامل پایبندی به پیمان فطری بندگی خداوند و اطاعت از پیامبران نیز می‌شود. هم‌چنین در جهان بینی الهی، همه‌ی نعمت‌های الهی، امانت هستند و انسان باید نسبت به آن‌ها پاسخ‌گو باشد. از این رو در روایات، یکی از مصادیق بارز، بازگرداندن امانت به اهلش، رهبری جامعه است که باید به اهل آن (امامان معصوم علیهم‌السلام و جانشینان برحق آنان) باز گردد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ؛ کسی که به عهدش وفا نمی‌کند، دین ندارد و کسی که امانت‌داری نمی‌کند، ایمان ندارد.» نوادر راوندی: ص ۵.

۱۵. قضاوت عادلانه (انصاف در داوری)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾

خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. یقیناً [فرمان بازگرداندن امانت به مردم و عدالت در داوری] نیکو چیزی است که خدا شما را به آن موعظه می‌کند؛ بی‌تردید خدا همواره شنوا و بیناست. (نساء، ۵۸)

توضیح: آیه‌ی فوق مؤمنان را به دو فضیلت بزرگ امانت‌داری و قضاوت عادلانه دعوت می‌کند. پیرامون فضیلت اول سخن گفته شد. در خصوص قضاوت عادلانه نیز باید گفت که محدوده‌ی عمل به آن محدود به دادگاه و محاکم قضایی نیست؛ بلکه در مناسبات اجتماعی و گفتارهای روزانه بسیار اتفاق می‌افتد که نسبت به شخص یا واقعه‌ی مشخصی اظهار نظر می‌شود. گاه این نظرها از روی بی‌توجهی و نداشتن اطلاعات کافی است که منجر به نوعی بی‌انصافی و قضاوت ناعادلانه در حق دیگران می‌شود. بنابراین باید از هرگونه قضاوت عجولانه نسبت به افراد و شخصیت‌ها خودداری نمود و در تمام اظهار نظرها انصاف را در نظر گرفت.

حدیث: امام علی علیه السلام: «قَلَّمَا يُنْصَفُ اللِّسَانُ فِي نَشْرِ قَبِيحٍ أَوْ إِحْسَانٍ؛ كَمَثَرِ پِيشِ مِي آيدِ كِه زبَانِ دَرِ نَشْرِ دَادَنِ زِشْتِي يَانِ نِيكِي [كسي] انصاف به خرج دهد.» غرر الحکم؛ ج ۴ ص ۴۹۵ ح ۶۷۲۴.

۱۶. ایثار و از خودگذشتگی

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ
هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً
مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ
خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوَقِّ شَحَّ نَفْسِهِ، فَأُولَٰئِكَ هُمُ

الْمُقَلِّحُونَ ﴿٩﴾

و [نیز برای] کسانی [از انصار است] که پیش از مهاجران در سرای هجرت و ایمان [یعنی مدینه] جای گرفتند، و [و کسانی را که به سوی آنان هجرت کرده‌اند دوست دارند، و در سینه‌های خود نیاز و چشم‌داشتی به آنچه به مهاجران داده شده است نمی‌یابند، و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع] باشد. و کسانی را که از بخل و حرصشان باز داشته‌اند، [بر همه موانع و مشکلات دنیا و آخرت] پیروزند. (حشر، ۹)

توضیح: اهمیت ایثار و از خود گذشتگی در آموزه‌های دینی روشن است. گذشتن از مال، فرزند و جان و مجاهدت در راه خدا و مبارزه با نفس و هواهای نفسانی همه از جلوه‌های ایثار است. نمونه‌های ایثار در قرآن فراوان است. اوج آن، آیه ی ۲۰۷ سوره ی بقره است که به ماجرای خوابیدن حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب «لیلة المبيت» اشاره دارد. آیه ی فوق در ستایش گروه انصار - که با ایثار و از خودگذشتگی از مهاجران در مدینه استقبال کردند - نازل شده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «مَنْ آثَرَ عَلَىٰ نَفْسِهِ بِالْعِ فِي الْمُرُوءَةِ؛ کسی که ایثار کند، در مرورت به اوج رسیده است.»

غرر الحکم: ج ۵ ص ۲۵۵ ح ۸۲۲۵.

۱۷. تعاون و همکاری در کارهای نیک

.... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ

الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ... ﴿۲﴾

... و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید؛ و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. (مائده، ۲)

توضیح: تعاون و هم بستگی در انجام امور خیر از عناصر ذاتی پیشرفت جامعه‌ی اسلامی است. از این رو، در آیات و روایات آن را فریضه‌ای بزرگ و حیاتی دانسته‌اند. از نگاه قرآن کریم مؤمنان باید یکدیگر را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها دور سازند. مسئولیت‌پذیری هر فرد نسبت به جامعه، کارکرد دینی آن جامعه را ارتقاء می‌دهد. بسیاری از فرائض دینی جز با تعاون و هم بستگی مردم تحقق نمی‌یابد. البته همان‌گونه که در آیه‌ی فوق نیز به آن اشاره شده، مفاهیمی چون هم بستگی، اتحاد و مانند آن، تنها زمانی ارزش حقیقی و دینی دارد که در جهت تقوا و نیکوکاری باشد؛ نه اینکه در مسیر گناه و ستم به دیگران قرار گیرد. توجه به اصل تعاون در امور اقتصادی، فرهنگی و علمی و ... نگرش صحیحی از ارتباط دولت با مردم و مردم با یکدیگر ارائه می‌دهد که تأثیر شگرفی در پیشرفت همه‌جانبه‌ی جامعه خواهد داشت.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ؛ مردم تا وقتی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را یاری می‌رسانند، در خوبی هستند.» تهذیب

الاحکام: ج ۶، ص ۱۸۱ ح ۲۷۲.

۱۸. دعا

الف) اهمیت دعا

دعا؛ سبب رشد بندگان

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ
أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي
وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند، [بگو:] یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حق و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند]. (بقره، ۱۸۶)

توضیح: دعا و نیایش - به جهت تأثیر فراوان در رشد و تعالی انسان - مورد توجه تمام ادیان الهی قرار داشته است. برقراری ارتباط با خدا نه تنها ارتباط خالق و مخلوق را دوسویه و زمینه‌ی فیض و رحمت پروردگار را فراهم می‌سازد؛ بلکه موجب تقویت باورهای دینی و تسکین رنج‌های روحی بندگان نیز می‌گردد. دعا در حقیقت، نوعی عبادت و خشوع در برابر پروردگار و اعتراف به ضعف و ناتوانی انسان است. در آیه‌ی فوق، خداوند با لطیف‌ترین تعابیر از نزدیکی خود به بندگان سخن به میان آورده و آنان را به مناجات و نیایش با خود فرا خوانده است. مهم‌ترین فایده‌ی دعا - یعنی رشد و تکامل معنوی بندگان - نیز در انتهای آیه بیان شده است.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ؛ دعا مغز و روح

عبادت است.» عدة الداعی: ص ۲۹.

دعا؛ سبب جلب رحمت پروردگار

قُلْ مَا يَعْבוُّكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ

كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِرَآءَا ۷۷

بگو: اگر دعایتان نباشد پروردگارم به شما ارجی ننهد، پس شما که [قاطعانه آیات خدا و پیامبرش را] تکذیب کردید، [کیفر این تکذیب برای همیشه] دامنگیر [شما] خواهد بود. (فرقان، ۷۷)

توضیح: اگر ارزش انسان به بندگی و عبودیت است، پس دعا که در حقیقت، اظهار فقر و نیاز به خداوند است، حکایتگر ارزش انسان هاست. بنابراین مفهوم آیه ی فوق روشن می گردد که خداوند در آن فرموده است اگر دعا و اظهار نیاز شما نبود، هیچ اعتنایی به شما نمی شد. دعا، هم انسان را به معرفت حقیقی پروردگار و تأمل در اوصاف غفران و رحمت او دعوت می کند و هم نوعی خضوع و فروتنی نسبت به خداوند متعال است. با این توضیح روشن می شود که حتی اگر برآورده شدن حاجت را در دعا لحاظ نکنیم، باز هم دعا عبادتی پرفضیلت محسوب می شود که موجب رشد و کمال انسان می گردد.

حدیث: «سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ أَفْضَلُ أَوْ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ؟ قَالَ: كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ وَ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: از امام باقر عليه السلام سؤال کردند: «آیا بسیار تلاوت قرآن کردن بهتر است یا بسیار دعا نمودن؟ امام در پاسخ فرمود: «بسیار دعا کردن افضل است و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.» بحار ج ۹، ص ۲۲۹.

استجابت حتمی دعا

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ
يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾

پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شمارا اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبر ورزند، به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند. (غافر، ۶۰)

توضیح: در آیه ی فوق، دعا مصداق بارز عبادت خوانده شده و دوری از آن، تکبر در برابر خدا دانسته شده است. وعده ی اجابت حتمی پروردگار در آیات متعددی از قرآن آمده است. استجابت دعا به معنی برآوردن شدن حاجت بندگان نیست؛ بلکه به معنای پذیرفتن حاجت و جواب نیکو به آن نیز هست. از این رو، اگر دعایی به ظاهر مستجاب نشد، نباید گفت استجابت نشده است؛ زیرا ممکن است آن حاجت به صلاح بنده نبوده و پاسخ خداوند به آن، به گونه ای شایسته تر و نیکوتر باشد. هم چنین استجابت دعاها فوری است، ولی تحقق آن - به جهت برخی مصالح - ممکن است سال ها به طول بینجامد. البته باید توجه داشت که دعا شروط و آدابی دارد که رعایت آن موجب افزایش بهره مندی شخص از آثار و فواید آن می شود. برخی آداب دعا در قرآن عبارت است از: حمد و ستایش پروردگار و اعتراف به ربوبیت وی، تضرع و اضطرار، قرار داشتن در بیم و امید، اعتراف به گناهان و ...

حدیث: امام علی علیه السلام: «بدان کسی که خزانه های آسمان ها و زمین در دست اوست به تو اجازه ی دعا و درخواست کردن را داده و برای تو ضمانت اجابت را فرموده است و تو را امر نموده که از او درخواست کنی تا به تو عطا کند و از او طلب رحمت کنی تا بر تو رحم کند.» نهج البلاغه: نامه ۳۱.

ب) آداب دعا

۱. اضطرار

أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ
وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَءَلَهُ مَعَهُ اللَّهُ قَلِيلًا

مَّا نَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که وقتی درمانده‌ای او را بخواند اجابت می‌کند و آسیب و گرفتاری اش را دفع می‌نماید، و شما را جانشینان [دیگران در روی] زمین قرار می‌دهد؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد؟!]
اندکی متذکر و هوشیار می‌شوند. (نمل، ۶۲)

توضیح: دعا آداب و شروطی دارد که توجه به آن ضروری است. از جمله، آن است که بنده خود را محتاج و مضطر به پروردگار ببیند و کسی را برای رفع حاجاتش شریک او نسازد. به عبارت دیگر، خداوند را تنها بر طرف‌کننده‌ی مشکل خویش بداند و به قدرت بی‌پایان او نیز ایمان داشته باشد. بسیاری از مردم تنها هنگامی خدا را می‌خوانند که در ظاهر هیچ وسیله‌ی نجات دیگری برایشان فراهم نباشد، ولی مؤمن همواره خود را در انقطاع کامل از غیر خدا می‌بیند؛ یعنی اسباب و وسایل طبیعی را فقط مجرای اراده‌ی خداوند دانسته و به آن‌ها دل نمی‌بندد. خداوند کریم در آیه‌ی فوق، یکی از مظاهر توحید و یگانگی خویش را پاسخ به دعای درماندگان و مضطربان می‌داند.

حدیث: امام صادق علیه السلام: «إِحْفَظْ آدَابَ الدُّعَاءِ ... وَ الدُّعَاءِ تَسْلِيمِ الْأُمُورِ كُلِّهَا ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا إِلَى اللَّهِ ... فَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِشَرْطِ الدُّعَاءِ فَلَا تَنْتَظِرِ الْإِجَابَةَ؛ آداب دعا را رعایت کن ... دعا واگذار کردن همه‌ی امور ظاهری و باطنی به خداست ... اگر شرایط دعا را به جا نیاوردی، منتظر اجابت مباش.» مصباح

الشريعة: ص ۱۳۲.

فصل سوم احکام عفاف و حجاب

شامل گفتارهای:

- تشویق به ازدواج و پاکدامنی
- رعایت عفاف در پوشش (حجاب)
- رعایت عفاف در روابط
- رعایت عفاف در نگاه
- رعایت عفاف در گفتار

تشویق به ازدواج و پاکدامنی

وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ
وَأِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾ وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا
يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ... ﴿٣٣﴾

[مردان و زنان] بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته‌ی خود را همسر دهید؛ اگر تهیدست‌اند، خدا آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند؛ و خدا بسیار عطا کننده و دانا است. (۳۲) و کسانی که [شرایط] ازدواجی نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا خدا آنان را از فضل خود بی‌نیاز سازد... (۳۳) (نور)

توضیح: در این مجال به برخی آیات پیرامون موضوع عفاف و حجاب اشاره می‌شود. ازدواج در مکتب مرفعی اسلام امری ستوده شده است. اسلام به عنوان جامع‌ترین برنامه‌ی سعادت بشر، به قوای غریزی انسان توجه نموده و در صدد تعدیل و بهره‌ی مناسب از آن برآمده است. یکی از این غرایز، میل جنسی و شهوت است که ارضاء آن از راه ازدواج مشروع، سبب ایجاد الفت و آرامش در انسان‌ها، تولید نسل و بسیاری فواید دیگر می‌گردد. در این آیه خداوند مؤمنان را به ترغیب جوانان برای ازدواج و تسهیل شرایط برای آنان دعوت نموده و جهت جلوگیری از عذر و بهانه‌ی آنان، تضمین نموده که امکانات اولیه را برای آنان فراهم می‌سازد. هم‌چنین از سایر جوانانی که فرصت یا شرایط ازدواج را برای خود مهیا نمی‌بینند، خواسته تا عفت و پاکدامنی پیشه کنند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي؛ هر کس ازدواج کند، نیمی از دینش را حفظ کرده است؛ پس در نیم دیگر تقوای خدا را رعایت

کند. «امالی طوسی: ص ۵۱۸ ح ۱۱۳۷.

رعایت عفاف در پوشش (حجاب)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ
يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابٍ مِّنْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَآ
يُؤْذِنَنَّ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٩﴾

ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند [تا بدن و آرایش و زیورهایشان در برابر دید نامحرم قرار نگیرد]. [این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند نزدیک تر است، و در نتیجه [از سوی مردم بی تقوا] مورد آزار قرار نخواهند گرفت؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است. (احزاب، ۵۹)

توضیح: در قرآن مجید بیش از ده آیه در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرم وجود دارد. «جلباب» به معنای پوشش سراسری - چون چادر- است که تمام بدن زن را بپوشاند. حفظ شخصیت زن و ایجاد بستر مناسب برای حضور شایسته‌ی آنان در اجتماع، تحکیم جایگاه خانواده، پیشگیری از فساد در اجتماع و ... از جمله آثار رعایت حجاب می باشد. در آیه فوق، حکمت حجاب زنان این چنین بیان شده که زنان محجبه در جامعه به عفت و پاکدامنی شناخته شده و مورد اذیت و آزار هوسبازان قرار نمی گیرند. با نگاهی به این آیه روشن می شود که حجاب نقش مهمی در امنیت اخلاقی جامعه دارد.

حدیث: امام علی علیه السلام: «صَيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِحَمَالِهَا؛ پوشیده و محفوظ داشتن زن مایه آسایش بیشتر و دوام زیبایی اوست.» غرر الحکم: ج ۴ ص ۲۰۰ ح ۵۸۲.

رعایت عفاف در ارتباط

... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ

حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ ... ﴿۵۳﴾

... و زمانی که از زنان متاعی خواستید از پشت پرده و حجاب از آنان بخواهید، که این برای قلب شما و قلب‌های آنان پاکیزه‌تر است. (احزاب، ۵۳)

توضیح: شیطان بزرگ‌ترین دام‌های خود را در محیط‌های آلوده به اختلاط زن و مرد نهاده است. از دیدگاه اسلام، هرگونه ارتباط نامشروع زنان و مردان - از نگاه ریبه و سخن گفتن گرفته تا دست دادن، خلوت کردن و حتی ارتباط تلفنی، پیامکی، اینترنتی و مانند آن - حرام و نکوهیده است. این همه تأکید برای آن است که غرایز جنسی در انسان به شدت تحریک پذیر و غیرقابل کنترل است. به عبارت دیگر، چنان چه میل و غریزه‌ی جنسی تحریک شود، مجالی برای کنترل احساسات و عواطف برخواسته از آن نخواهد بود. از این رو، بزرگ‌ترین گناهان شهوانی چون زنا گاه از کوچک‌ترین نگاه یا ارتباط با نامحرم آغاز شده و شخص را به طور ناخودآگاه به منجلاب گناه فرو می‌برد. قوه‌ی شهوت در وجود انسان چون ماده‌ی اشتعال زایی است که با کوچک‌ترین شعله برافروخته شده و به سرعت پیش می‌رود. بنابراین باید از هر عملی که آتش این غریزه را برافروخته و شعله‌ور می‌کند، خودداری کرد.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «فَإِنَّ الرَّجُلَ وَ الْمَرْثَةَ إِذَا خَلِيَا

كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ؛ همانا اگر مردی با زن (نامحرمی) در تنهایی و خلوت باشد، سومین آن‌ها شیطان است» من لا یحضره

الفقیه: ج ۳ ص ۲۵۲ ح ۳۹۱۳.

رعایت عفاف در نگاه

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا
فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا
يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ

أَبْصَارِهِنَّ... ﴿٣١﴾

به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را [از آنچه حرام است مانند دیدن زنان نامحرم] فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه تر است، قطعاً خدایه کارهایی که انجام می دهند، آگاه است. (۳۰) و به زنان باایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند... (۳۱) (نور)

توضیح: عفاف در یک تعریف جامع و کاربردی، حقیقتی روحانی است که مانع رفتن انسان به سوی گناه، معصیت، کارهای زشت و ناشایست شده و دین و ارزش های دینی انسان را حفظ و صیانت می کند. بنابراین، شاخه های متعددی دارد که حجاب یکی از آن هاست. عفت در نگاه، عفت در شکم، عفت در شهوت، عفت در کلام و... هر کدام به معنای حفظ و صیانت از ارزش های اخلاقی در به کارگیری عناصر مذکور است. در این میان، رعایت عفت در نگاه به نامحرم از مهم ترین مصادیق دوری از گناه است. این عمل زشت و نکوهیده، زمینه ساز بسیاری از انحرافات اخلاقی می گردد. از این رو، قرآن کریم مردان و زنان را به فرو بستن چشمانشان از جلوه های حرام دعوت کرده است.

حدیث: امام علی علیه السلام: «إِذَا أَبْصَرَتِ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ؛ اگر چشم، شهوت بین شود، قلب از عاقبت بینی کور گردد.» غرر الحکم، ج ۳ ص ۱۲۷ ح ۴۰۶۳.